



داد

گاهنامه علمی، فرهنگی و حقوقی داد
انجمن علمی حقوقی دانشگاه زنجان
شماره چهاردهم / تابستان ۱۴۰۴



پدر علم حقوق عمومی

روزگاری با دکتر سید محمد هاشمی



نقدی بر لایحه حجاب



تحول نظام بانکی با ظهور
فین تک و بلاکچین



توثیق سهام از نظر قانون

«خون بی‌پاسخ، زخم قانون است.
و نهادهایی که در برابر فاجعه خاموش می‌مانند، با جنایت هم‌نفس می‌شوند.
قانون، تا عدالت نیاورد، تنها متنی‌ست بی‌جان؛
و این قلم‌ها، تا روزی که حق را فریاد نکنند، شریک خاموشی‌اند.»



گاهنامه علمی، فرهنگی و حقوقی داد

شماره چهاردهم/ تیر ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

انجمن علمی حقوقی دانشگاه زنجان

مدیرمسئول:

ندا تارویردی

سردبیر:

ریحانه عباسی‌نیا

ویراستاران:

وحید مهاجری
احمدرضا میررضایی

استاد مشاور:

دکتر مریم ثقفی

هیئت تحریریه:

رضا هاشمی
محمد ایمانی
اشکان هاشمی
محمدحسین علی‌نیا
فاطمه غلامی
ساناز حبیبی
پرنیان ریاحی
داود رضایی
محمدماجد فاضلی
امیرحسین هاشمی

طراح جلد و صفحه‌آرا:

مهدی اکبری

📧 | MahdiAkbari_gd

راه‌های ارتباطی:

📧 | law.znu 📞 | znu_law



انجمن علمی حقوق دانشگاه زنجان



دانشگاه زنجان

معاونت فرهنگی و اجتماعی



دکترای حقوق

مریم ثقفی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

ندا تارویردی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

ریحانه عباسی‌نیا

فارغ التحصیل حقوق دانشگاه آزاد شبروان

محمد ایمانی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

پرنیان ریاحی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

ساناز حبیبی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

فاطمه غلامی

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

محمد حسین علی‌نیا

کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

داود رضایی

فارغ التحصیل حقوق عمومی دانشگاه تهران

اشکان هاشمی

وکیل پایه یک دادگستری

رضا هاشمی

طراح جلد و صفحه‌آرا

مهدی اکبری

سخن سردبیر

ریحانه عباسی‌نیا/..... صفحه‌ی ۲

پدر علم حقوق عمومی

اشکان هاشمی/..... صفحه‌ی ۳

تحول نظام بانکی با ظهور فین‌تک و بلاکچین

محمد ایمانی/..... صفحه‌ی ۴

توثیق سهام از نظر قانون

محمدحسین علی‌نیا/..... صفحه‌ی ۱۰

قتل «امیرمحمد خالقی»: قربانی خشونت یا سیستم ناکارآمد؟

ساناز حبیبی، پرنیان ریاحی /..... صفحه‌ی ۱۹

حقوق ورزشی

فاطمه غلامی/..... صفحه‌ی ۲۴

کودک آزاری در حقوق افغانستان

داود رضایی/..... صفحه‌ی ۳۰

نقدی بر لایحه حجاب

رضا هاشمی/..... صفحه‌ی ۳۴

سخن سردبیر



دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

ریحانه عباسینیا

به بیداد اگر داد خواهی رسید

چو داد آوری، بیداد از تو رمید (عطار نیشابوری)

حقوق، سرزمین تناقض‌هاست؛

جایی که واژه‌ی «عدالت»، هم در آرمان‌ها می‌درخشد، هم در عمل می‌لرزد.

جایی که قانون، می‌کوشد نوری باشد در تاریکی اختلاف، اما گاه خودش در می‌تفسیرها گم می‌شود.

در چنین دنیایی، نوشتن درباره‌ی حقوق، فقط تحلیل ماده و تبصره نیست؛ یک جست‌وجوی انسانی‌ست برای یافتن تعادل میان اخلاق، منطق و واقعیت.

آیین‌های‌ست از روح زمانه، از کشاکش میان سنت و تجدد، از خواستن‌ها و نخواستن‌های جامعه‌ای که در پی‌وخم تحول است.

این شماره از نشریه، دعوتی‌ست به همین جست‌وجو.

در لایه‌لای سطرهایی که دانشجویان پرتلاش ما نوشته‌اند، صداهایی گوناگون به گوش می‌رسد؛ گاه منتقد، گاه پیشنهاد دهنده، گاه صرفاً بازتاب‌دهنده‌ی وضعیت موجود.

از نقد لایحه‌ی عفاف و حجاب، که چالشی‌ست میان خواست قانون گذار و تجربه‌ی زیسته‌ی جامعه. آنجا که قانون، نقش نازکی میان کنترل و کرامت انسانی می‌پذیرد.

از سوی دیگر، ورود فین‌تک و بلاک‌چین به نظام بانکی، پنجره‌ای‌ست به آینده؛ آینده‌ای که در آن دیگر مفاهیم کلاسیک مالی، زیر سایه‌ی شفافیت دیجیتال و غیرمتمرکز، رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرند.

این تحول، نه فقط یک مسأله اقتصادی، بلکه پرسشی عمیق درباره قابلیت انطباق حقوق با تغییرات تکنولوژیک است.

و اگر بخواهیم از فضای بوروکراتیک فاصله بگیریم، کلاهبرداری رایانه‌ای ما را به دل جامعه می‌برد؛ جایی که مرزهای فریب و واقعیت باریک شده‌اند، و قانون باید نه فقط حافظ نظم، که حافظ اعتماد عمومی باشد.

حقوق علائم تجاری نیز یادآور این نکته است که حتی در دنیای برندها و بازارها، پشت هر نام، هویتی نهفته است که سزاوار احترام و حفاظت است.

همه‌ی این مقالات، برشی‌اند از دغدغه‌ها، پرسش‌ها و باورهایی که در ذهن و دل نسل امروز حقوق‌دانان جوان می‌جوشد.

ما هنوز در مسیر آموختنیم، اما باور داریم که حتی در مسیر، باید نوشت، چون نوشتن یعنی اندیشیدن، و اندیشیدن یعنی زنده بودن. از همه‌ی هم‌قلمان عزیز، و شما خواننده‌ی فرهیخته، صمیمانه سپاسگزارم.

باشد که این تلاش کوچک، گامی

باشد در مسیر بزرگ فهم،

گفت‌وگو، و عدالت



پدر علم حقوق عمومی

روزگاری با دکتر سید محمد هاشمی

این بار به الموت برویم، دیگر در میانمان نیست.

من مانده‌ام و یاد او و سر زدن هر از چند گاهی به آرامگاهش در قطعه نام آوران بهشت زهرای تهران.

افتخار میکنم که شاگرد پدر علم حقوق عمومی ایران بوده‌ام؛ به خودم از این جهت می‌بالم.

یادت گرامی باد دکتر محمد هاشمی

من از قزوین آمده‌ام، از من قول می‌گیرد که یک بار در قزوین مهمانش کنم؛ به او قول می‌دهم.

همه جلسات کلاس‌هایش، آمیخته است از بحث‌های شیرین حقوق عمومی و ارائه‌های ما دانشجویان. همیشه ادب و احترام را رعایت می‌کرد. رابطه‌ی ما با او، پیش از این که استادی و دانشجویی باشد، پدر و فرزندی بود.

پس از یک سالی که از کلاس‌هایمان گذشت، برنامه‌ای گذاشتم و او و دوستانم را مهمان شهرم، قزوین کردم. چه روز خوبی بود؛ دکتر محمد هاشمی، پدر حقوق عمومی ایران را به شهرم آوردم و میزبانش شدم؛ یادش خوش. هنگامی که خبر درگذشت ناگهانی ایشان را شنیدم، مبهوت شدم و هنوز هم در بهت هستم؛ باورم نمی‌شد آن گوهر ارزشمند که به او قول داده بودم دوباره برنامه‌ای بچینم و با هم

فارغ التحصیل حقوق عمومی دانشگاه تهران

اشکان هاشمی



این که در محضر پدر علم حقوق عمومی، شاگردی کنی و رابطه‌ای عاطفی و صمیمانه با او برقرار کنی، می‌تواند مایه افتخار و خاطره‌ای جاودان برای همیشه عمرت باشد. محمد هاشمی را همه اساتید و شاگردان علم حقوق، چه خصوصی و چه عمومی؛ چه بین‌الملل و چه مالکیت معنوی می‌شناسند. کتاب پایه‌ای و مفصل حقوق اساسی ایران که بارها به چاپ رسیده و در کلاس‌های حقوق همه دانشگاه‌ها، تدریس شده، معرف حضور دانشجویان حقوق هست.

نخستین چهارشنبه‌ای است که به پردیس دانشگاه تهران در شهر قم رفته‌ام و همانند همه همکلاسی‌ها، منتظر آمدن دکتر محمد هاشمی، استاد حقوق اساسی هستم.

دل در دلم نیست؛ چون می‌خواهم کسی را ببینم که کتاب‌هایش را با عشق و علاقه می‌خواندم و در دوره کارشناسی، نمرات خوبی از درس حقوق اساسی می‌گرفتم؛ چرا که کتاب‌های محمد هاشمی، مرا می‌خکوب و عاشق این رشته کرده بود.

لحظه مورد انتظار فرا رسید. پدر علم حقوق عمومی ایران به کلاس ما آمد. خوش تیپ؛ سرزنده و شاداب؛ با صورت و موهایی سپید؛ ریش پرفسوری جذاب و کت و شلواری اتوکشیده و مرتب. چهره اش مرا به یاد ابراهیم یزدی انداخت؛ خیلی همانند او بود. بادم آمد روزهایی را که در کلاس‌های حقوق اساسی در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی می‌نشستم و کتاب‌های حقوق اساسی دکتر محمد هاشمی را با ولع و حرص علمی می‌خواندم؛ چقدر برایم جذاب و شیرین بود و همینک من در برابر نویسنده‌ی آن کتاب‌های باارزش هستم.

با همه، چاق سلامی می‌کند و از شهرهایمان می‌پرسد؛ وقتی می‌فهمد



تحول نظام بانکی با ظهور فین‌تک و بلاکچین

چالش‌ها و راهکارهای نظارتی



فارغ التحصیل حقوق دانشگاه آزاد شبروان

محمد ایمانی

چکیده

در دهه‌های اخیر، پیشرفت‌های فناوری، به‌ویژه در حوزه فین‌تک و بلاکچین، نظام بانکی را دچار تغییرات اساسی کرده است. فین‌تک به عنوان ترکیبی از فناوری و خدمات مالی، باعث تسهیل ارائه خدمات، افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها شده است. از سوی دیگر، بلاکچین با ایجاد یک سیستم ثبت غیرمتمرکز و غیرقابل تغییر، امکان شفاف‌سازی و کاهش تخلفات مالی را فراهم کرده است. این تحولات، در کنار مزایای متعدد، چالش‌های جدی برای نهادهای نظارتی ایجاد کرده‌اند. روش‌های سنتی نظارت بانکی، که مبتنی بر مقررات متمرکز و گزارش‌های مالی دوره‌ای هستند، در مواجهه با سرعت بالای تغییرات فناوری و ظهور تراکنش‌های دیجیتالی، ناکارآمد به

نظر می‌رسند. همچنین، ظهور رمزارزها و سیستم‌های پرداخت غیرمتمرکز، باعث کاهش کنترل بانک‌های مرکزی بر جریان پول شده و نگرانی‌هایی در زمینه پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و نوسانات بازارهای مالی ایجاد کرده است. این مقاله با تمرکز بر نقش فین‌تک و بلاکچین در تحول نظام بانکی، به بررسی تأثیر این فناوری‌ها بر فرآیندهای نظارتی پرداخته است. برخلاف بسیاری از مطالعات قبلی که تنها بر مزایا و چالش‌های این فناوری‌ها تمرکز داشته‌اند، این پژوهش راهکارهای عملی برای تطبیق سیستم‌های نظارتی با فناوری‌های نوین را ارائه می‌دهد. در این راستا، استفاده از فناوری‌های نظارتی (RegTech)، بهره‌گیری از هوش مصنوعی و داده‌کاوی در پایش لحظه‌ای تراکنش‌های مالی، و همکاری بین المللی در تنظیم مقررات رمزارزها به عنوان ابزارهای کلیدی برای بهبود نظارت بر نظام بانکی معرفی شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که فین‌تک و بلاکچین فرصت‌هایی بی‌نظیر برای بهبود

شفافیت و کاهش تخلفات مالی فراهم کرده‌اند. به عنوان مثال، سیستم‌های مبتنی بر بلاکچین می‌توانند به طور قابل توجهی فساد مالی را کاهش داده و امکان پیگیری لحظه‌ای تراکنش‌ها را فراهم کنند. در حوزه فین‌تک، بانکداری باز و پرداخت‌های دیجیتال باعث افزایش رقابت در صنعت مالی شده و سطح دسترسی مشتریان به خدمات بانکی را بهبود داده‌اند. با این حال، این فناوری‌ها چالش‌های نظارتی قابل توجهی نیز به همراه دارند. مقررات سنتی که بر بانک‌های مرکزی و مؤسسات مالی متمرکز اعمال می‌شوند، برای نظارت بر شرکت‌های فین‌تک که اغلب ساختاری غیرمتمرکز دارند، ناکارآمد هستند. همچنین، تهدیدات امنیتی ناشی از افزایش وابستگی به فناوری‌های دیجیتال، از جمله حملات سایبری و سوءاستفاده از داده‌های مالی، یکی از موانع کلیدی در مسیر تحول نظارتی است. برای غلبه بر این چالش‌ها، استفاده از فناوری‌های نظارتی نوین پیشنهاد شده است. RegTech می‌تواند با کمک هوش مصنوعی و یادگیری ماشینی، تراکنش‌های غیرعادی را شناسایی کرده و در زمان واقعی اقدام به کنترل فعالیت‌های مشکوک کند. علاوه بر این، هماهنگی بین المللی در تنظیم مقررات مربوط به رمزارزها و سیستم‌های پرداخت دیجیتال، نقشی کلیدی در کاهش تخلفات مالی و افزایش امنیت تراکنش‌های بین‌المللی ایفا می‌کند. فناوری‌های نوین مالی، اگرچه فرصت‌های بی‌نظیری برای بهبود نظارت بانکی فراهم کرده‌اند، اما بدون تدوین چارچوب‌های نظارتی متناسب، ممکن است باعث افزایش ریسک‌های سیستمی شوند. بنابراین، نهادهای نظارتی باید با پذیرش تحول دیجیتال، از ابزارهای جدید نظارتی برای افزایش شفافیت و کاهش تخلفات مالی استفاده کنند. تنظیم مقررات تطبیقی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از فناوری‌های پیشرفته نظارتی، سه راهکار کلیدی برای مدیریت ریسک‌های ناشی از فناوری‌های نوین مالی محسوب می‌شوند.

کلمات کلیدی: فین‌تک، بلاکچین، نظارت بانکی، رمزارزها، فناوری نظارتی



تنظیم مقررات و بهره‌گیری از ابزارهای نوین مانند هوش مصنوعی و داده‌کاوی برای نظارت دقیق‌تر بر تراکنش‌های دیجیتال، می‌تواند به عنوان راهکارهای عملی در مقابله با این چالش‌ها مطرح شود (کریمی، ۱۴۰۰). بر اساس مطالعاتی که در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای انجام شده است، فناوری‌های نوین مانند فین‌تک و بلاکچین به طور گسترده‌ای در حال تغییر نظام بانکی در کشورهای مختلف هستند. این تحولات به طور خاص در قالب مدل‌های دیجیتال و بانکداری آنلاین مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، الخلیفی (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای در زمینه تحولات فناوری‌های مالی اشاره دارد که فین‌تک و بلاکچین فرصت‌های زیادی را برای بهبود کارایی و شفافیت در سیستم‌های مالی منطقه ایجاد کرده‌اند. همچنین، عبدالله و احمد (۲۰۱۹) چالش‌های مربوط به نظارت بر سیستم‌های مالی دیجیتال را در کشورهای عربی مورد بررسی قرار داده و به لزوم تطبیق مقررات با تحولات دیجیتال اشاره کرده‌اند.



بسیاری از کشورها هنوز چارچوب‌های قانونی مناسبی برای نظارت بر رمزارزها و سیستم‌های پرداخت غیرمتمرکز ایجاد نکرده‌اند، که این امر می‌تواند به طور قابل توجهی موجب افزایش ریسک‌های مالی و ایجاد چالش‌های جدید در سطح بین‌المللی گردد (نیک‌پور و کاظمی، ۱۳۹۹). در این راستا، استفاده از فناوری‌های نظارتی (RegTech)، همکاری‌های بین‌المللی برای

تحولات فناوری در صنعت مالی منجر به ظهور مفاهیم جدیدی همچون فین‌تک و بلاکچین شده است که هر دو تأثیر عمیقی بر نظام بانکی داشته‌اند (Arner et al., ۲۰۱۶). فین‌تک که ترکیبی از فناوری و خدمات مالی است، باعث افزایش سرعت و کیفیت ارائه خدمات بانکی شده و از سوی دیگر، بلاکچین با ایجاد شفافیت و غیرمتمرکزسازی، ساختارهای سنتی بانکی را به چالش کشیده است (Zohar, ۲۰۱۵). این تغییرات نیازمند بازنگری در روش‌های نظارتی است، زیرا مقررات قدیمی نمی‌توانند با سرعت تحولات دیجیتالی همگام شوند (Philippon, ۲۰۱۶). فین‌تک موجب تغییرات بنیادین در شیوه‌های ارائه خدمات مالی شده است، به طوری که این فناوری باعث افزایش کارایی، کاهش هزینه‌ها و بهبود تجربه مشتریان در حوزه‌های مختلف بانکداری، پرداخت‌های دیجیتال و وام‌دهی آنلاین شده است (علیزاده و همکاران، ۱۳۹۹). از سوی دیگر، بلاکچین با ارائه یک سیستم غیرمتمرکز و شفاف برای ثبت تراکنش‌ها، نه تنها امکان جلوگیری از تخلفات مالی و فساد را فراهم می‌آورد بلکه با کاهش وابستگی به واسطه‌ها، تحولی در نظارت و امنیت تراکنش‌های مالی ایجاد کرده است (احمدی و سلیمانی، ۱۴۰۰). این فناوری‌ها در کنار مزایای متعدد، چالش‌های جدیدی را برای نهادهای نظارتی به همراه آورده‌اند، به ویژه در زمینه مدیریت رمزارزها و نظارت بر تراکنش‌های دیجیتالی که بدون نیاز به بانک‌های مرکزی انجام می‌شوند (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۸). با این حال، روش‌های نظارت سنتی که بر مبنای مقررات متمرکز و گزارش‌های مالی دوره‌ای هستند، در برابر سرعت تحولات دیجیتالی و ظهور فناوری‌های نوین ناکارآمد به نظر می‌رسند (حسینی و موسوی، ۱۳۹۷). همچنین،



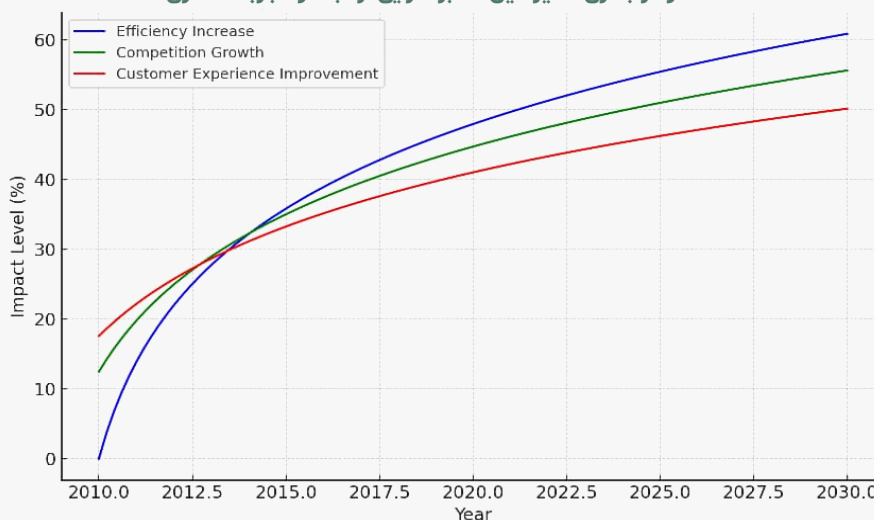
در این مقاله، به بررسی چگونگی تأثیر فناوری‌های فین‌تک و بلاکچین بر فرآیندهای نظارتی در نظام بانکی و مالی پرداخته و راهکارهایی برای تطبیق سیستم‌های نظارتی با تحولات جدید پیشنهاد خواهد شد. همچنین، تلاش می‌شود تا با استفاده از منابع مختلف داخلی و خارجی، به ویژه مقالات ایرانی و عربی، به چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو در این حوزه پرداخته شود.

فین تک و نقش آن در تحول نظام بانکی

فین تک شامل طیف گسترده‌ای از خدمات مالی است که بر پایه فناوری‌های نوین ارائه می‌شوند. از جمله مزایای فین تک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها: فین تک با کاهش نیاز به شعب فیزیکی و افزایش خدمات دیجیتال، هزینه‌های عملیاتی بانک‌ها را کاهش داده است (Gomber et al, ۲۰۱۷).
- بهبود تجربه مشتری: فناوری‌هایی مانند بانکداری باز و پرداخت‌های دیجیتال باعث افزایش سهولت در دسترسی مشتریان به خدمات مالی شده‌اند (Chen et al, ۲۰۱۹).
- افزایش رقابت در صنعت بانکی: ورود استارت‌آپ‌های فین تک باعث رقابت بیشتر و نوآوری در ارائه خدمات مالی شده است (Haddad & Hornuf, ۲۰۱۹).

نمودار بصری تأثیر فین تک بر کارایی، رقابت و تجربه مشتری



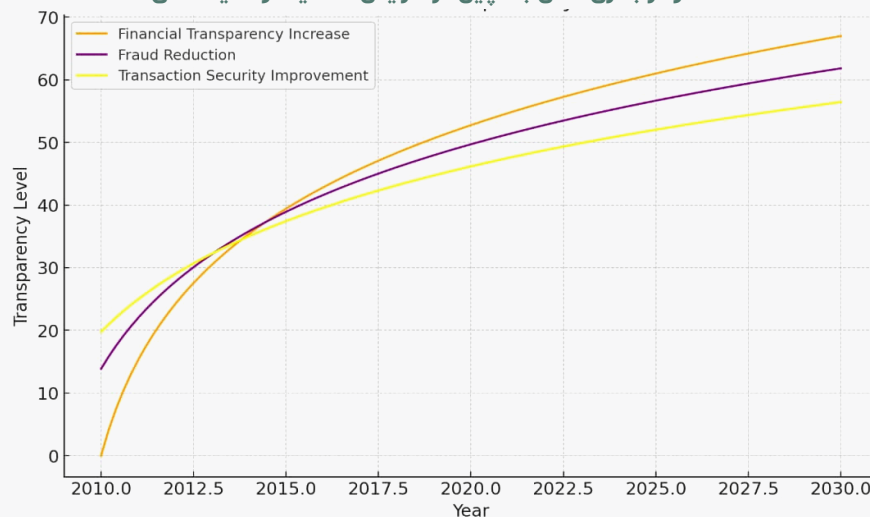
با این حال، فین تک چالش‌های نظارتی مهمی نیز به همراه دارد. برای مثال، بسیاری از شرکت‌های فین تک تحت نظارت سنتی بانک‌های مرکزی قرار ندارند، که این موضوع می‌تواند منجر به افزایش ریسک‌های سیستمی شود (Puschmann, ۲۰۱۷).

بلاکچین و تأثیر آن بر شفافیت و نظارت مالی

بلاکچین یک فناوری دفتر کل توزیع‌شده است که امکان ثبت غیرقابل تغییر تراکنش‌ها را فراهم می‌کند. این فناوری تأثیرات گسترده‌ای بر نظارت بانکی دارد:

- **افزایش شفافیت:** بلاکچین امکان پیگیری لحظه‌ای تراکنش‌ها را فراهم کرده و احتمال وقوع فساد مالی را کاهش داده است (Nakamoto, ۲۰۰۸).

نمودار بصری نقش بلاکچین در افزایش شفافیت و امنیت مالی



• **کاهش تخلفات مالی:** سیستم‌های مالی مبتنی بر بلاکچین می‌توانند از پول شویی و تأمین مالی تروریسم جلوگیری کنند، زیرا تمامی تراکنش‌ها به صورت شفاف ثبت می‌شوند (Böhme et al, ۲۰۱۵). با این حال، برخی از محققان اشاره کرده‌اند که اگرچه بلاکچین شفافیت تراکنش‌ها را بهبود می‌بخشد، اما ناشناسی تراکنش‌ها و آدرس‌ها می‌تواند ردیابی هویت کاربران را دشوار سازد (Narayanan et al, ۲۰۱۶). علاوه بر این، برخی از مطالعات نشان داده‌اند که سیستم‌های پرداخت غیرمتمرکز مانند بیت‌کوین هنوز می‌توانند برای مقاصد غیرقانونی نظیر پول‌شویی استفاده شوند (Foley et al, ۲۰۱۹). همچنین، شبکه‌های خصوصی بلاکچین ممکن است شفافیت کمتری داشته باشند، که منجر به چالش‌های نظارتی در پیگیری تراکنش‌ها می‌شود (Zohar, ۲۰۱۵).



• **حذف واسطه‌ها:** بانک‌ها و مؤسسات مالی سنتی که نقش واسطه در تراکنش‌ها را ایفا می‌کنند، با گسترش بلاکچین ممکن است بخشی از کنترل خود را از دست بدهند (Yermack, ۲۰۱۷). سایر مطالعات نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که بلاکچین می‌تواند باعث کاهش نقش واسطه‌ها در سیستم‌های مالی شود، که این امر می‌تواند به افزایش کارایی و کاهش هزینه‌ها منجر گردد (Catalini & Gans, ۲۰۱۶). همچنین، ظهور فناوری‌های غیرمتمرکز باعث می‌شود که خدمات مالی خارج از چارچوب‌های سنتی بانک‌ها و مؤسسات مالی انجام شود (Narayanan et al).

با وجود این مزایا، بلاکچین چالش‌هایی نیز ایجاد کرده است. برای مثال، ناشناس بودن تراکنش‌ها در برخی شبکه‌های بلاکچین، اجرای مقررات نظارتی را دشوار کرده است (Zhang et al, ۲۰۲۰).



عدم شفافیت در مقررات رمزارزها:

بسیاری از کشورها هنوز چارچوب قانونی مشخصی برای مدیریت رمزارزها ندارند، که این موضوع باعث افزایش ریسک‌های مالی شده است (Foley et al, ۲۰۱۹).

نظارت بر شرکت‌های غیرمتمرکز:

بسیاری از شرکت‌های فین‌تک خارج از چارچوب نظارتی بانک‌های مرکزی فعالیت می‌کنند، که این امر می‌تواند منجر به بی‌ثباتی در سیستم مالی شود (Ehrentraud et al, ۲۰۲۰).

**چالش‌های نظارتی و ریسک‌های مرتبط با فناوری‌های مالی نوین**

یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظارتی مرتبط با فین‌تک و بلاکچین، عدم هماهنگی مقررات در سطح بین‌المللی است. بانک‌های مرکزی و نهادهای نظارتی هنوز چارچوب مشخصی برای مدیریت این فناوری‌ها تدوین نکرده‌اند (Zavolokina et al, ۲۰۱۶). چالش‌های اصلی شامل موارد زیر است:



• **افزایش تهدیدات امنیتی:** گسترش خدمات مالی دیجیتال، خطر حملات سایبری و سوءاستفاده از داده‌های مالی را افزایش داده است (Kshetri, ۲۰۱۷).

راهکارهای پیشنهادی برای بهبود نظارت بر فناوری‌های نوین مالی

(Zavolokina et al, ۲۰۱۶).

۳. تدوین مقررات تطبیقی:

استفاده از قوانین منعطف که متناسب با سرعت تغییرات فناوری به‌روزرسانی شوند، می‌تواند کارایی سیستم‌های نظارتی را افزایش دهد (Gomber et al, ۲۰۱۷).

و نظارت لحظه‌ای بر فعالیت‌های مالی کمک کنند (Anagnostopoulos, ۲۰۱۸).

۲. همکاری بین‌المللی در تنظیم مقررات:

هماهنگی بین کشورها در زمینه نظارت بر رمزارزها و تراکنش‌های بین‌المللی می‌تواند به کاهش تخلفات مالی کمک کند

برای مقابله با چالش‌های نظارتی ناشی از فین‌تک و بلاکچین، راهکارهای زیر پیشنهاد شده است:

۱. استفاده از فناوری‌های نظارتی

(RegTech): هوش مصنوعی و داده‌کاوی می‌توانند به شناسایی تراکنش‌های غیرعادی



نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، ظهور فناوری‌های نوین نظیر فین‌تک و بلاکچین به طرز چشمگیری در حال تغییر و تحول ساختارهای سنتی بانکداری و خدمات مالی بوده است. فین‌تک به عنوان یک مفهوم جدید که تلفیق فناوری‌های نوین با خدمات مالی است، توانسته است به طور مؤثری کارایی، سرعت و دسترسی به خدمات مالی را بهبود بخشد. از طرف دیگر، بلاکچین با ساختار غیرمتمرکز و شفاف خود که قابلیت ثبت و تأیید تراکنش‌ها را به شکلی ایمن و غیرقابل تغییر فراهم می‌آورد، به عنوان یکی از فناوری‌های پیشرفته در حوزه مالی به کاهش فساد و تخلفات در نظام بانکی کمک کرده است. این فناوری‌ها به همراه مزایای قابل توجهی که دارند، موجب ایجاد چالش‌های جدید در عرصه نظارتی و تنظیم مقررات شده‌اند که نهادهای نظارتی سنتی برای مقابله با آن‌ها نیاز به بازنگری اساسی دارند. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، عدم هماهنگی و نداشتن چارچوب‌های نظارتی واحد در سطح بین‌المللی است. در حالی که فین‌تک و بلاکچین به سرعت در حال گسترش هستند، بسیاری از نهادهای نظارتی و بانک‌های مرکزی هنوز قادر به پاسخگویی به این تحولات نیستند. مقررات سنتی که عمدتاً بر اساس سیستم‌های متمرکز و گزارش‌های مالی دوره‌ای طراحی شده‌اند، قادر به مقابله با سرعت بالای تغییرات در دنیای دیجیتال نیستند و این موضوع منجر به ایجاد ریسک‌های جدید از جمله تهدیدات امنیتی سایبری، پول‌شویی و نوسانات غیرقابل پیش‌بینی در بازارهای مالی می‌شود. علاوه بر این، با گسترش استفاده از رمزارزها و سیستم‌های پرداخت غیرمتمرکز، بانک‌ها و نهادهای نظارتی قادر به کنترل کامل جریان پول و فعالیت‌های مالی به شیوه‌های سنتی خود نیستند. به این ترتیب، چالش‌های ناشی از این تحول به شکل خاص، نظارت بر تراکنش‌ها و شرکت‌های غیرمتمرکز است که هم‌اکنون به دلیل فقدان نظارت کافی، موجب

طور لحظه‌ای تراکنش‌ها را پایش کرده و هر گونه تخلف یا تراکنش مشکوک را شناسایی کنند. این نوع فناوری‌ها قادرند ریسک‌های مربوط به پول‌شویی و دیگر تخلفات مالی را به حداقل رسانده و فرآیندهای نظارتی را سریع‌تر و کارآمدتر کنند. همچنین، این ابزارهای نظارتی می‌توانند به کاهش هزینه‌ها و افزایش دقت در نظارت کمک کنند.

راهکار دیگر، تدوین مقررات تطبیقی است. بدین معنا که نهادهای نظارتی باید به طور مستمر و با توجه به سرعت تحولات فناوری، قوانین و مقررات خود را به روزرسانی کنند. به این ترتیب، مقررات موجود باید به گونه‌ای طراحی شوند که بتوانند به سرعت با تغییرات در دنیای دیجیتال هماهنگ شوند و توانایی مقابله با مشکلات جدید را داشته باشند. استفاده از مقررات منعطف که بتوانند به طور مستمر با پیشرفت‌های فنی هماهنگ شوند، از اهمیت زیادی برخوردار است.

همچنین، همکاری‌های بین‌المللی در زمینه تنظیم مقررات نیز می‌تواند یکی دیگر از راهکارهای اساسی باشد. چرا که فین‌تک و بلاکچین به‌ویژه در سطح بین‌المللی به سرعت در حال گسترش هستند و برای مدیریت ریسک‌های ناشی از این فناوری‌ها، نیاز به هماهنگی جهانی در زمینه مقررات و نظارت است. کشورهای مختلف باید با همکاری یکدیگر، قوانین واحدی را برای مدیریت رمزارزها و تراکنش‌های بین‌المللی تدوین کنند تا از بروز هرگونه تضاد در قوانین و ایجاد فضاهای قانون‌گریز جلوگیری شود. در نهایت، باید توجه داشت که هرچند فین‌تک و بلاکچین امکانات و فرصت‌های جدیدی برای نوآوری و پیشرفت در سیستم‌های مالی فراهم کرده‌اند، اما باید از آن‌ها با احتیاط و همراه با تدابیر نظارتی مناسب استفاده شود. نهادهای نظارتی باید به طور فعال از ابزارهای نوین برای نظارت بر فناوری‌های مالی نوین استفاده کنند و در عین حال، مقررات خود را متناسب با تحولات روزآمد کنند. استفاده از فناوری‌های پیشرفته نظارتی، تدوین مقررات انعطاف‌پذیر و

بروز بی‌ثباتی‌هایی در سیستم‌های مالی شده است. در کنار این چالش‌ها، بلاکچین به عنوان یکی از فناوری‌های نوین، دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند غیرمتمرکز، بانک‌ها و نهادهای نظارتی قادر به کنترل کامل جریان پول و فعالیت‌های مالی به شیوه‌های سنتی خود نیستند. به این ترتیب، چالش‌های ناشی از این تحول به شکل خاص، نظارت بر تراکنش‌ها و شرکت‌های غیرمتمرکز است که هم‌اکنون به دلیل فقدان نظارت کافی، موجب بی‌ثباتی‌هایی در سیستم‌های مالی شده است. در کنار این چالش‌ها، بلاکچین به عنوان یکی از فناوری‌های نوین، دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند به کاهش تخلفات مالی کمک کند. سیستم‌های مبتنی بر بلاکچین از شفافیت بالایی برخوردارند، چرا که تمامی تراکنش‌ها در شبکه‌های توزیع‌شده ثبت می‌شوند و این امکان را می‌دهند تا تمامی فرآیندهای مالی به صورت غیرقابل تغییر و در دسترس باشند. از این رو، فساد مالی، پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم به شدت محدود می‌شود، چرا که تمام فعالیت‌های مالی در این سیستم‌ها به طور شفاف قابل پیگیری هستند. با این حال، همان‌طور که اشاره شد، یکی از چالش‌های اصلی بلاکچین ناشناس بودن برخی تراکنش‌ها و ماهیت غیرمتمرکز این شبکه‌ها است که اجرای مقررات نظارتی را پیچیده می‌کند. از طرفی، افزایش تهدیدات سایبری و سوءاستفاده از داده‌های مالی به خطرات جدیدی برای امنیت سیستم‌های بانکی تبدیل شده است که باید با تدابیر خاص و به‌روز مقابله شود. برای غلبه بر این چالش‌ها و بهبود فرآیند نظارتی، راهکارهایی پیشنهاد شده است که می‌توانند به نهادهای نظارتی در تطبیق با فناوری‌های نوین کمک کنند. یکی از این راهکارها، استفاده از فناوری‌های نظارتی (RegTech) است که به نهادهای نظارتی این امکان را می‌دهد تا با استفاده از هوش مصنوعی، تحلیل داده‌ها و داده‌کاوی، به



• Philippon, T. (۲۰۱۶). The fintech opportunity. National Bureau of Economic Research Working Paper No. ۲۲۴۷۶.

• Nakamoto, S. (۲۰۰۸). Bitcoin: A peer-to-peer electronic cash system. Retrieved from <https://bitcoin.org/bitcoin.pdf>.

• Arner, D. W., Barberis, J., & Buckley, R. P. (۲۰۱۶). The evolution of fintech. University of Hong Kong Faculty of Law Research Paper, ۰۴۷/۲۰۱۶.

• Zavolokina, L., Dolata, M., & Schwabe, G. (۲۰۱۶). FinTech - What's in a name? Thirty Seventh International Conference on Information Systems (ICIS ۲۰۱۶), Dublin, Ireland.

• Narayanan, A., Bonneau, J., Felten, E., Miller, A., & Shamir, A. (۲۰۱۶). Bitcoin and cryptocurrency technologies. Princeton University Press.

• Zhang, R., Xue, R., & Liu, L. (۲۰۲۰). Security and privacy on blockchain. ACM Computing Surveys, ۳۵-۱ (۳) ۵۲.

• Zohar, A. (۲۰۱۵). Bitcoin: Under the hood. Communications of the ACM, ۱۱۳-۱۰۴ (۹) ۵۸.

• Foley, S., Karlsen, J. R., & Putnins, T. J. (۲۰۱۹). Sex, drugs, and bitcoin: How much illegal activity is financed through cryptocurrencies? Review of Financial Studies, ۱۸۵۳-۱۷۹۸ (۵) ۳۲.

<https://doi.org/10.1093/rfs/hhz039>

• Zohar, A. (۲۰۱۵). Bitcoin: It's time to regulate. Journal of Financial Regulation, ۹۸-۶۸ (۱) ۱. <https://doi.org/10.1093/jfr/fjv002>

• Catalini, C., & Gans, J. S. (۲۰۱۶). Some Simple Economics of the Blockchain. Communications of the ACM, ۲۱-۱۸ (۱۱) ۵۹.

<https://doi.org/10.1145/2994581.101145>

• Narayanan, A., Bonneau, J., Felten, E., Miller, A., & Shamir, A. (۲۰۱۶). Bitcoin and cryptocurrency technologies. Princeton University Press.

• Yermack, D. (۲۰۱۷). Corporate governance and blockchains. Review of Finance, ۳۱-۷ (۱) ۲۱. <https://doi.org/10.1093/rof/rfx022>

• Böhme, R., Christin, N., Edelman, B., & Moore, T. (۲۰۱۵). Bitcoin: Economics, technology, and governance. Journal of Economic Perspectives, ۲۳۸-۲۱۳ (۲) ۲۹.

• العیزی، ج.، & المصري، ع. (۲۰۲۰). الرقابة على العملات الرقمية: تحديات وفرص. دار الطباعة الحديثة.

• الصحاف، ف. (۲۰۱۹). المصارف الرقمية والتكنولوجيا المالية: دراسة في التطور والمستقبل. جامعة بغداد.

منابع انگلیسی

• Anagnostopoulos, I. (۲۰۱۸). Fintech and regtech: Impact on regulators and banks. Journal of Economics and Business, ۲۵-۷ (۱) ۱۰۰.

• Yermack, D. (۲۰۱۷). Corporate governance and blockchains. Review of Finance, ۳۱-۷ (۱) ۲۱.

• Böhme, R., Christin, N., Edelman, B., & Moore, T. (۲۰۱۵). Bitcoin: Economics, technology, and governance. Journal of Economic Perspectives, ۲۳۸-۲۱۳ (۲) ۲۹. <https://doi.org/10.1145/jep.29.2.213>

• Chen, M. A., Wu, Q., & Yang, B. (۲۰۱۹). How fintech innovations affect banking: A theoretical framework and empirical evidence. Journal of Financial Intermediation, ۱۰۰۸۳۳ (۴) ۴۱.

• Ehrentraud, J., Garcia, O., & Prenio, J. (۲۰۲۰). Regulating fintech financing: Digital banks and fintech platforms. Financial Stability Institute Insights on Policy Implementation, ۲۷.

• Foley, S., Karlsen, J. R., & Putnins, T. J. (۲۰۱۹). Sex, drugs, and bitcoin: How much illegal activity is financed through cryptocurrencies? The Review of Financial Studies, ۱۸۵۳-۱۷۹۸ (۵) ۳۲.

• Gomber, P., Kauffman, R. J., Parker, C., & Weber, B. W. (۲۰۱۷). On the fintech revolution: Interpreting the forces of innovation, disruption, and transformation in financial services. Journal of Management Information Systems, ۲۶۵-۲۲۰ (۱) ۳۵.

• Haddad, C., & Hornuf, L. (۲۰۱۹). The emergence of the global fintech market: Economic and technological determinants. Small Business Economics, ۱۰۵-۸۱ (۱) ۵۳.

• Kshetri, N. (۲۰۱۷). Will blockchain emerge as a tool to break the poverty chain in the Global South? Third World Quarterly, ۱۷۳۲-۱۷۱۰ (۸) ۳۸.

• Puschmann, T. (۲۰۱۷). Fintech. Business & Information Systems Engineering, ۷۶-۶۹ (۱) ۵۹.

همکاری‌های بین‌المللی از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به کاهش ریسک‌ها و بهره‌برداری بهینه از پتانسیل‌های فین‌تک و بلاکچین در نظام بانکی کمک کنند. با انجام این اقدامات، می‌توان به یک نظام بانکی دیجیتال پایدار و کارآمد دست یافت که قادر است در برابر چالش‌ها و تهدیدات دنیای دیجیتال مقاومت کند و هم‌زمان از مزایای فناوری‌های نوین بهره‌برداری کند.

منابع

منابع فارسی

• احمدی، م.، & سلیمانی، ر. (۱۴۰۰). بلاکچین و تحول در نظارت بر سیستم‌های مالی. مجله پژوهش‌های مالی ایران، ۱۴ (۳)، ۳۰-۱۵.

• علیزاده، ج.، غفوریان، ش.، & صالحی، م. (۱۳۹۹). تأثیر فین‌تک بر کارایی سیستم‌های مالی. مجله بانکداری و اقتصاد، ۲۵ (۲)، ۱۰۰-۸۷.

• حسینی، م.، & موسوی، ف. (۱۳۹۷). چالش‌های نظارتی در عصر دیجیتال. فصلنامه بانکداری اسلامی، ۳۰ (۴)، ۵۸-۴۵.

• کریمی، ع. (۱۴۰۰). RegTech: استفاده از فناوری‌های نوین برای نظارت مالی. مجله تحلیل فناوری، ۱۳ (۱)، ۲۲-۷.

• نیک‌پور، ن.، & کاظمی، م. (۱۳۹۹). سیاست‌های نظارتی در قبال رمزارزها: مشکلات و راهکارها. مجله تحقیقات مالی بین‌المللی، ۱۰ (۱)، ۴۲-۲۹.

• زاهدی، م.، صفری، ب.، & رضوی، ف. (۱۳۹۸). چالش‌های نظارتی رمزارزها در سیستم‌های مالی غیرمتمرکز. مجله مطالعات اقتصادی، ۱۸ (۴)، ۶۶-۵۰.

منابع عربی

• الخلیفی، م. (۲۰۱۸). التطورات التكنولوجية في المجال المالي: الفينتك والبلوكشين. دار الفكر العربي.

• عبدالله، س.، & احمد، ر. (۲۰۱۹). تحديات الرقابة المالية في العصر الرقمي. جامعة قطر.





توثیق سهام از نظر قانون

مقدمه

میزان تولید و رشد اقتصادی هر کشوری وابستگی قابل توجهی با منابع مالی در دسترس دارد. تولید نیازمند پول است و پول را نیز بدون ارائه وثیقه کافی به تسهیلات دهنده نمی‌توان دریافت کرد. هر چقدر میزان و نوع اموالی که در یک فضای حقوقی روشن به عنوان وثیقه قابل استفاده است افزایش یابد ارائه یک وثیقه مناسب توسط تسهیلات گیرنده ساده تر خواهد شد و بدین وسیله یکی از پایه های دریافت تسهیلات و تأمین مالی بهتر محقق می‌شود مناسب توسط تسهیلات گیرنده نیز ساده تر خواهد شد و بدین وسیله یکی از پایه های دریافت تسهیلات و تأمین مالی بهتر محقق خواهد شد. امروزه شرکت های سهامی نقش مهمی در جمع کردن سرمایه اشخاص و جهت دهی آن به سمت تولید دارند. در ازای سرمایه گذاری اشخاص در این شرکت ها به ایشان سهم داده می‌شود و به ویژه در کشورهای پیشرفته سهم از دارایی های با ارزش اشخاص محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در حال حاضر ملاک سرمایه واقعی اشخاص را تنها نمی‌توان اموال مادی آن ها قرار داد و اموال اعتباری مثل اوراق بهادار نیز جزء با اهمیت از سرمایه افراد را تشکیل می‌دهند؛ از این رو مسئله وثیقه گذاری و ماهیت و احکام آن مطرح می‌گردد. این پژوهش به این سوالات پرداخته است که سهام شرکت های سهامی از نظر تقسیم بندی نوین اموال و هم چنین ماهیت دینی و عینی، چه هویتی دارد؟ وثیقه چه وجه افتراقی با رهن دارد و آیا قانونگذار آن را پذیرفته است؟ سهام شرکت های سهامی را می‌توان به توثیق نهاد؟

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

محمد حسین علی نیا



چکیده

در دنیای امروز اموال اعتباری مانند اوراق بهادار به عنوان دارایی های نوین، بخش مهمی از سرمایه اشخاص محسوب می شوند و در کنار سایر انتفاعاتی که از این اموال می شود امکان وثیقه گذاردن آن ها اهمیت ویژه ای دارد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، در صدد مطالعه احکام راجع به توثیق و وثیقه گذاری سهم می باشد. یافته های پژوهش نشان می دهد سهم از نظر تقسیم بندی اموال به صورت نوین، جزء اموال ناملموس است اگر چه در یک سند بازتاب پیدا کرده اما اگر ورقه سهم نبود سهم از بین نمی رفت. از لحاظ ماهیت عینی و دینی ماهیتی مرکب دارد ولی جنبه دینی آن غالب است. علی رغم این که در بسیاری از نظام های حقوقی امکان وثیقه سهام مورد شناسایی قرار گرفته است، در نظام حقوقی ایران بنا به رویکرد قانون مدنی که وثیقه گذاری را در قالب رهن می داند، طبق ماده ۷۷۴ قانون مدنی «مال مرهون باید عین معین باشد» ماده ۷۷۲ قانون اخیر بیان می دارد «مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی بین طرفین معامله می گردد داده شود» و ماده ۷۷۵ این قانون مقرر می دارد «برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود» امکان به رهن گذاشتن سهام کنار گذاشته شده است. بنا به قانون تجارت امکان توثیق سهام شرکت های سهامی به صراحت بیان نشده است. اما قانونگذار در قوانینی از رویکرد سنتی خودش فاصله گرفته است، بنا به تصریح تبصره ۲ ماده ۴۷ اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی رهن سهام شرکت را پذیرفته اما همان طور که بیان می شود رهن باید ثابت در ذمه راهن باشد و شامل جبرانی که ممکن است در آینده ایجاد گردد نمی شود. حال با تصویب قانون تأمین مالی تولید و زیر ساخت های کشور سال ۱۴۰۳، بر اساس ماده ۷ همه اموال قابل توثیق می باشند یعنی به نظر می رسد وثیقه گذاری حتی زمانی که سبب دین ایجاد نشده است را شامل می شود.

واژگان کلیدی: سهم، رهن، نظریه های حق مالکانه، وثیقه، توثیق سهام



مفاهیم

۱.۱ سهام

سهام در لغت در معانی حصه، بهره و بیم به کار رفته است. در اصطلاح حقوقی نیز سهام از معنای لغوی خود دور نیفتاده و به معنای بهره و نصیب به کار رفته است. لایحه اصلاحی مصوب ۱۳۴۷ برخلاف قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ که تعریفی از سهام ارائه نکرده بود، در ماده ۲۴ خود سهام را چنین تعریف می کند {سهام قسمتی از سرمایه شرکت است که میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی را مشخص می نماید. ورقه سهم سند قابل معامله ای است که نماینده تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد}.

با توجه به این تعریف و با عنایت به اینکه دارندگان سهام در شرکت های تجاری برای دریافت آن میزان مشخصی سهم شرکت تحویل شرکت داده اند و یا تعهد به تحویل آن دارند، به نظر می رسد این برگ دارای ارزش اقتصادی باشد. حقوق دانان حقوق تجارت برای دارندگان سهام دو ارزش اقتصادی را به رسمیت شناخته اند نخست سهام شدن در سود و دوم سهام شدن در دارایی شرکت (اسکینی؛ ۱۴۰۱: ص ۹۴)

در حقوق انگلیس کامل ترین تعریفی که از سهم ارائه شده است، تعریفی است که توسط قاضی فاول در یک پرونده مطرح شده است به نظر ایشان سهم نه تنها منفعت سهامدار در شرکت است که در درجه اول از لحاظ مسئولیت و در درجه دوم از نظر منفعت با مبلغی پول ارزیابی می شود و متضمن پیمانهای دو طرفه ای است که به وسیله همه سهامداران شرکت منعقد می شود. (Davies/ ۲۰۰۸: ۳۰۰p)

۱.۲ حق و انواع آن

حقوق دانان تقسیم بندی های متفاوتی از حق ارائه داده اند یکی از مهم ترین این تقسیم بندی ها به اعتبار هدف تقسیم حق به دو دسته حقوق مالی و غیرمالی است. اگر حق مستقیماً دارای ارزش مالی باشد آن را حق مالی می گویند که به نوبه خود به دو دسته عینی و دینی تقسیم می شود. حقوق عینی حقوقی هستند که مالی که متعلق آن قرار می گیرد عین خارجی است و به دو دسته حق عینی اصلی و حق عینی تبعی تقسیم می شود. حق عینی اصلی حقی است که به انسان اختیار استفاده و انتفاع از چیزی را به طور کامل یا ناقص می دهد و حق عینی تبعی نیز حقی است که به موجب آن عین معینی وثیقه طلب طلبکاران قرار می گیرد و به آنان این اجازه را می دهد که در صورت خودداری مدیون از پرداخت دین، طلب خود را از آن محل استیفاء کنند. اما اگر حق مستقیماً ارزش مالی نداشته باشد آن را حق غیر مالی می نامند. (کاتوزیان؛ ۱۴۰۱: ۱۸)

در تعریف حق دینی نیز چنین آمده است که حق دینی حقی است که شخص نسبت به دیگران پیدا می کند و از رابطه قانونی بین دو شخص ناشی می شود و شخص به موجب آن می تواند انجام دادن کاری را از دیگران بخواهد یا می تواند به صورت تعهد به انجام ندادن عملی صورت بگیرد. موضوع حق دینی مطالبه حق است و متعلق آن عمل مدیون می باشد. حق دینی رابطه ای حقوقی را ایجاد می کند که مورد حمایت قانون گذار است.



سهام شرکت الف





۱.۴ وثیقه

در لغت به معنی استوار و آنچه که به آن اعتماد شود و محکم کاری کردن را گویند. وثیقه اصطلاحاً در معانی ذیل به کار رفته است.

۱. در اصطلاح مالی است منقول یا غیر منقول که وام گیرنده تحت یکی از صور قانونی از قبیل رهن و یا معامله با حق استرداد آن را نزد وام دهنده می گذارد و وام می ستاند که اگر در موعد مقرر آن را پس ندهد وام گیرنده بتواند از محل فروش وثیقه و قیمت آن، طلب خود را کلاً یا بعضاً وصول کند بودن وثیقه در تصرف وام دهنده شرط اساسی صدق وثیقه نیست یعنی ممکن است وثیقه تحقق پیدا کند و مال مورد وثیقه در اختیار مالک آن باشد. ۲. مالی که برای تضمین حسن اجراء تعهد داده می شود در این صورت دین بالفعل و محققى وجود ندارد. به عکس رهن و بیع شرط که باید در آن ها دین بالفعل در حین عقد باشد. (جعفری لنگرودی؛ ۱۴۰۳: ص ۷۶۷)



وثیقه ثانوی

مالی است که وثیقه دهنده به عنوان تکمیل وثیقه اول به وام دهنده به رسم وثیقه می دهد. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ص ۷۶۸)

وثیقه شخصی

تعهد شخصی است که متعهد اصلی (بدهکار) و یا شریک ضامن (در موارد تضامن) می کند و مورد وثیقه تعهد مزبور است. این وثیقه در مقابل وثیقه عینی استعمال می شود. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ص ۷۶۸)

از جمله

تفاوت های بین حق عینی

و دینی می توان به موارد زیر اشاره کرد؛ ۱. در حق عینی ما با دو عنصر سر و کار داریم یکی خود عین و دیگری فرد صاحب حق است. در حالی که در حق دینی ما با سه عنصر مواجه هستیم طلبکار، مدیون و خود دین. ۲. موضوع حق عینی یک شی مادی خارجی و معین است مثل فلان ماشین و فلان خانه اما موضوع حق دینی ممکن است حسب مورد انتقال مال، انجام فعل یا ترک فعل باشد.

۳. حق عینی در مقابل همه قابل استناد است اما حق دینی فقط در برابر مدیون قابل استناد است.

۴. حق عینی متضمن حق تعقیب است و صاحب آن می تواند مال خود را در دست هر کس بیابد آن را مطالبه کند اما حق دینی این گونه نیست (کاتوزیان؛ ۱۴۰۱، ص ۱۸)

۱.۳ مال ملموس و ناملموس

در حال حاضر طبق تقسیم بندی نوین اموال، مال به ملموس و ناملموس تقسیم می شود. مال ملموس به دارایی هایی اشاره دارد که قابلیت لمس و مشاهده دارند و بر خلاف آن مال ناملموس شامل دارایی هایی می شود که قابل حس نیستند.



وثیقه بر اساس دسته بندی های مختلف به انواعی تقسیم بندی شده است:

وثیقه استقراضی

وثیقه ای که در مقابل گرفتن قرض داده می شود در مقابل وثیقه های غیراستقراضی از قبیل وثیقه حسن انجام تعهد یا وثیقه ای که کفیل می دهد تا در صورت حاضر نکردن مکفول عنه از محل وثیقه او میزان معینی به نفع دولت ضبط شود (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۳: ص ۷۶۸)



وثیقه عینی

هرگاه مورد وثیقه، عین و یا حق عینی باشد آن وثیقه را وثیقه عینی می‌نامند. (جعفری لنگرودی، ص ۷۶۸) در گذشته وثیقه در قالب عقد رهن و یا معامله با حق استرداد استفاده می شده است، در حال حاضر به روز شده که آن را خواهیم گفت.

۱.۵ رهن

«عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد». این تعریف در ماده ۷۷۱ قانون مدنی بیان شده است. از جمله شرایط صحت عقد مزبور، عین معین بودن مال است و رهن دین و منفعت و اموال غیر مادی باطل است، مال باید به قبض داده شود و اگر رهن، دین موجود در ذمه باشد، ممکن است.

۲. ماهیت سهام

لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (۱۳۴۷) به ماهیت حقوقی سهم پرداخته و تنها در ماده ۲۴ تعریفی از سهم ارائه داده است. در سایر متون قانونی نیز قانونگذار موضع خود را در خصوص ماهیت حقوقی سهم، از این حیث که آیا سهم در زمره دیون بوده یا عین تلقی می‌شود مشخص ننموده و صرفاً از ماده ۶۷ قانون اجرای احکام مدنی ۱۳۵۷ می توان نتیجه گرفت سهم جزء اموال منقول است.

۲.۱ ماهیت سهام در اقوال حقوقدانان

عده‌ای بر این عقیده اند که اولاً حقوق سهامداران منحصر به مطالبات مالی آنان از حیث سود و ذخایر و اندوخته‌های قانونی نمی‌باشد؛ ثانیاً حقوق ناشی از سهم نمی‌تواند از نوع حق عینی تلقی شود اما برخی از حقوق سهامداران مانند حق مطالبه سود، اوصاف کامل یک حق دینی را دارند که سهامدار به عنوان داین و شرکت به عنوان مدیون بوده و از این رو هر سهامدار می‌تواند طلب خود را از شرکت مطالبه نماید. با این وجود برخی از حقوق پیش‌بینی شده برای سهامدار طبیعت خاص و ویژه خود را دارد لذا نمی‌توان مصداقی از حق دینی تصور شود. (عیسایی تفرشی؛ محمد/ شعاریان ستاری؛ محمد؛ ۱۳۸۱: ۴۹-۲۱).

باریکلو در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت سهم و باز خرید آن توسط صادرکننده» پس از بررسی تحلیل عرفی سهم و بر مبنای تقسیم‌بندی مزبور آن را مال عینی دانسته که مستقل و تجاری است و قابلیت معامله و تملک را دارد و سپس به تحلیل صحت بازخرید آن توسط خود شرکت پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که علاوه بر اینکه شرکت بایستی اختیار داشته باشد تا سهام خود را باز خرید کند، اجازه صدور موقت و قابل خرید را نیز داشته باشد (باریکلو؛ ۱۳۸۵: ۱۴-۳۸) دشتی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی آثار مترتب بر توثیق سهام در حقوق انگلستان و ایران» ماهیت حقوقی سهم را یک نوع حق دینی می‌داند که در زمره اموال منقول قرار می‌گیرد و سهامدار مطابق با این نوع حق از منافع شرکت بهره خواهد برد و در صورت انحلال شرکت می‌تواند قسمتی از دارایی آن را مطالبه کند. (دشتی؛ ۱۳۸۹: ۳۷-۵۳) سلطانی و اخوان هزاره در مقاله‌ای با عنوان «ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام» پرداخته‌اند و عنوان کرده‌اند که حتی اگر ماهیت حقوقی توثیق سهم را نتوان در قالب عقد رهن توصیف نمود اصل آزادی قراردادی که در ماده ۱۰ قانون مدنی تبلور یافته جایگاه مناسبی برای توثیق سهم محسوب شده و تقریباً تمامی قواعد حاکم بر رهن را به عاریت می‌گیرد. در بخش ماهیت حقوقی سهام به بیان دیدگاه‌های مختلف در این خصوص پرداخته و اظهار نظر در این خصوص را منوط به مطالعه اوراق بهادار دانسته و آن را به مجالی دیگر و مطالعه عمیق سپرده است با این وجود تأکید بیشتری به عین بودن سهام نموده‌اند. (سلطانی و اخوان هزاره؛ ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۶۱) شریعتی نجف آبادی، عیسایی تفرشی و مرادی در مقاله‌ای تحت عنوان «حقوق و اختیارات سهامداران در شرکت‌های سهامی» به بررسی ماهیت حقوقی سهام پرداخته‌اند و ماهیت خاصی برای آن قائل شده و در عین اینکه آن را متضمن حق دینی دانسته‌اند اوصاف و ویژگی‌های دیگری نیز بر آن وارد کرده‌اند در واقع ماهیتی دوگانه برای سهام در نظر گرفته‌اند. (شریعتی نجف آبادی/ عیسایی تفرشی/ مرادی؛ ۱۳۹۲: ۸۹-۱۰۱)



۲.۲ نظریه‌های حق مالکانه

ارتباطات و تعاملات شرکت با مالکان آن در نظریه‌های حق مالکانه مورد توجه قرار می‌گیرد، مهم‌ترین این نظریه‌ها عبارتند از نظریه مالکیت، نظریه شخصیت مستقل، نظریه بنیاد وجوه، نظریه فرماندهی. این نظریه‌ها در تفسیر حقوق و سهم قانونی در حساب‌های حق مالکانه و نیز تعیین اجزای سود و برخی از اعمال و رویه‌های حسابداری مورد استفاده قرار می‌گیرند.

معمار اصلی نظریه می‌دانند. بر اساس این تئوری تصور بر این است که یک سازمان دارای موجودیت و حتی شخصیتی جدا از مالکین خود است و شرکت الزاماً معرف بنیان‌گذاران و مالکان خود نمی‌باشد. دارایی‌ها متعلق به واحد انتفاعی است طلبکاران و صاحبان سرمایه نیز سرمایه‌گذاران در این دارایی‌ها هستند که حقوق و ادعاهای متفاوتی نسبت به آن دارند. در مورد ماهیت حقوقی سهام طبق نظریه شخصیت مستقل در حسابداری، با توجه به اینکه محوریت با شخصیت مستقل شرکت است و سهامدان تنها یکی از مشارکت کنندگان در منافع شرکت هستند لذا شرکاء نسبت به اموالی که دارایی شرکت را تشکیل می‌دهد فاقد هرگونه حق عینی هستند و سهامی که در ازای آورده به هر شریک داده می‌شود، معرف مال معینی از اموال شرکت نیست زیرا مالکیت آورده‌ها به شخص حقوقی شرکت تجاری منتقل شده است و پس از این فقط شرکت نسبت به آورده‌ها حق عینی دارد. صاحب سهم نسبت به شرکت دارای یک حق دینی است که حسب آن می‌تواند نسبت به آورده خود از منافع شرکت منتفع گردد و در صورت انحلال شرکت قسمتی از دارایی آن را مطالبه کند.



نظریه بنیاد وجوه

یکی از نظریه پردازان به نام ویلیام واتر عنوان می‌کند این تئوری، عدولی از تئوری شخصیت و تئوری مالکانه است. در تئوری وجوه رابطه مشخصی که در سایر تئوری‌ها که اقدام به شخصیت بخشیدن به شرکت می‌شود و آن را به عنوان یک واحد حقوقی یا اقتصادی می‌شناسند، مطرح نیست بلکه در تئوری وجوه یک واحد عملیاتی و مبتنی بر فعالیت در کانون توجه حسابدار قرار می‌گیرد. این حوزه فعالیت‌ها که آن را وجوه می‌نامند شامل گروهی از دارایی‌ها و



نظریه مالکیت

در این تئوری فرض بر این است که مالکان و واحدهای انتفاعی از یکدیگر جدا نیستند. این تئوری که به اوایل قرن هجدهم بر می‌گردد اقتصادهایی را که به طور عمده متشکل از واحدهای اداره شده توسط مالکان بوده است به خوبی توصیف می‌کند. برخی از صاحب نظران بر این باورند که پس از انقلاب صنعتی و تشکیل و رشد شرکت‌های بزرگ در اواخر قرن نوزدهم تئوری مالکانه تعدیل شده است. در آن زمان بسیاری از اصلاح‌طلبان درخواست دخالت دولت را در این قبیل واحدهای اقتصادی بزرگ داشتند. نظریه پردازان تئوری مالکانه کوشش کردند که مالکان واحدهای انتفاعی را در مرکزیت واحدهای انتفاعی قرار دهند و اندازه‌گیری سود قابل توزیع میان مالکان را به جای تعلق سود و سرمایه به شرکت سهامی مشروعیت بخشند. در این نظریه دارایی‌ها، متعلق به مالکان و بدهی‌ها، جزء تعهدات آن‌هاست و سود حاصل شده موجب افزایش خالص دارایی‌ها (خالص حقوق صاحبان سهام) می‌شود. هزینه‌ها نیز شامل دستمزد کارکنان، مالیات و بهره (به جز سود سهام ممتاز و عادی) می‌باشد. به بیان دیگر سود موجب افزایش خالص

دارایی‌ها یا حقوق صاحبان سرمایه می‌شود.
(Schroeder & cathey
۲۰۲۲, p ۵۱۷)

نظریه شخصیت مستقل

باید گفت این نظریه از حقوق، وارد حسابداری شده است ولی با این حال در حسابداری، ویلیام پیتون را

همان طور که مشاهده شد بین حقوقدانان راجع به ماهیت سهام اختلاف نظر است.

باید گفت با توجه به ماده ۲۴ لایحه سال ۴۷ اصلاح قسمتی از قانون تجارت، سهام معرف دو مفهوم است ۱. قسمتی از سرمایه شرکت ۲. ورقه سهم، که سند قابل معامله است. از لحاظ مفهوم اول حق سهامدار نسبت به سرمایه شرکت حق دینی است زیرا حق است که نسبت به شرکت دارد و از لحاظ مفهوم دوم حق که سهامدار نسبت به ورقه سهم دارد حق عینی است. معین بودن آن دلیل بر موید این حرف است. بنابراین سهام ماهیتی دوگانه دارد یعنی ماهیت سهام هم دینی است و هم عینی. رویکرد عده‌ای نسبت به ماهیت سهام دینی است دلیلی که می‌آورند براین است که اگر ورقه سهم نبود، سهام که معرف سرمایه شرکت هست، از بین نمی‌رود. عده‌ای ماهیت آن را از زاویه عرف بررسی می‌کنند و بنا به قابل معامله بودن، سهام را عینی می‌دانند.

لذا به نظر می‌رسد نمی‌توان ماهیتی مستقل برای سهام قائل شد. از دیدگاه این تحقیق دینی بودن سهم، جنبه غالبی دارد. زیرا به موجب ماده ۷ قانون تامین مالی تولید و زیر ساخت‌های کشور سال ۱۴۰۳، همه اموال و دارایی‌ها قابل توثیق می‌باشند. در حالی که طبق قانون مدنی فقط اعیان معین قابل ترهین بودند. سپس در تبصره بیان شده قانون ۱۴۰۳ قبض، شرط صحت معامله نیست در حالی که طبق قانون مدنی قبض، شرط صحت رهن بود. دلیل دیگری که لازم به بیان است ورقه سهم به اعتبار مفاد خود معتبر است و به خودی خود دارای ارزش نیست وقتی یک سند قابل معامله است، به اعتبار ارزش حق موضوع آن است.



۳. افتراق بین وثیقه و رهن

در گذشته وثیقه بنابه بررسی نظرات فقهای امامیه تفاوتی با رهن نداشت و رهن را به عنوان وثیقه دین معرفی می‌کردند و خود وثیقه را به عنوان عقدی مستقل به حساب نمی‌آوردند. مقنن قانون مدنی نیز به تبع از فقه در ماده ۷۷۱ «رهن را مالی برای وثیقه به داین می‌داند». و از جمله شرایط آن دین موجود در ذمه می‌باشد. با توجه به آنچه گفته شده بود واضح است مورد رهن بسیار محدود شده و برخی برای مرتفع ساختن این موضوع تلاش کرده و برای متفاوت کردن وثیقه از رهن دلایلی آورده‌اند.

باید بگوییم وثیقه در حال حاضر به روز شده است. طبق بند ض ماده ۱ قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌ها سال ۱۴۰۳ «وثیقه مال یا دارایی که به منظور ایجاد اطمینان و ضمانت قرارداد در گرو قرار داده می‌شود؛ در این قانون مال مرهون در حکم وثیقه است» بنابراین به صراحت می‌توان گفت توثیق اعم از رهن است و سایر معاملات این چنینی را هم دربرمی‌گیرد. هم چنین خود نوعی قرارداد می‌باشد طبق ماده ۹ «دستورالعمل تنظیم قراردادهای و فرایندهای آن با ارائه وزیر امور اقتصادی و دارایی به تصویب شورا می‌رسد. جزییات اطلاعات مربوط تعیین وضعیت هر یک از وثایق یا اموال مرهون توسط وزیر ابلاغ می‌شود». هم چنین در قانون نمونه آنسیترال حق وثیقه ایجاد نمی‌شود مگر این که قرارداد وثیقه منعقد شده باشد.

به موجب پاراگراف ۲۶ ماده ۲ قانون نمونه «قرارداد وثیقه بین وثیقه‌گذار و وثیقه‌گیر است که موجب ایجاد حق وثیقه می‌شود. نامگذاری طرفین تغییری در ماهیت قرارداد وثیقه ایجاد نمی‌کند».

بر اساس قانون نمونه وثیقه‌گذار شخصی است که با هدف تضمین تعهد خود یا شخص دیگر مبادرت به ایجاد حق وثیقه می‌نماید و وثیقه‌گیر شخصی است که یک حق وثیقه دارد. قرارداد وثیقه نسبت به وثیقه‌گیر جایز و نسبت به وثیقه‌گذار لازم است. (۶۵ p, ۲۰۱۰, Uncitral).



۴. توثیق سهام شرکت‌های سهامی

در حال حاضر شرکت‌های سهامی را می‌توان وثیقه گذاشت به موجب ماده ۷ قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌های کشور مصوب سال ۱۴۰۳ «کلیه اموال و دارایی‌ها اعم از عین، منفعت، طلب و حقوق مالی.....اوراق بهادار.....قابل توثیق می‌باشند و طبق تبصره ماده قبض، شرط صحت قرارداد وثیقه نیست. این مانع از قبض مال و دارایی توسط نهاد وثیقه‌پذیر نیست».

سوالی که ممکن است در ذهن‌ها خطور کند این است که آیا قبل از این قانون

تعهدات مربوطه و سرانجام محدودیت‌هایی می‌شود که نشان‌دهنده فعالیت‌های اقتصادی خاص می‌گردد. بر اساس این تئوری، دارایی‌ها نشان‌دهنده خدمات آینده به وجوه یا واحد عملیاتی هستند و بدهی‌ها نشان‌دهنده محدودیت‌هایی بر روی دارایی‌ها می‌باشند. با توجه به این نظریه چون واحدهای عملیاتی نقش محوری را دارند که خود نیز جزئی از شخصیت مستقل هستند و نه سهامداران، می‌توان نتیجه گرفت ماهیت حقوقی در این جا هم دین محسوب می‌شود. (۷۵ p, ۲۰۲۱, kim & james)

نظریه فرماندهی (مدیریت)

یکی از نظریه پردازان استرالیایی که از مفاهیم وجوه و شخصیت حسابداری راضی نبوده به نام گلدبرگ (۱۹۶۵) تئوری مدیریت را تدوین و ارائه کرده است گلدبرگ عنوان می‌دارد که مدیریت نیاز به اطلاعات دارد تا بتواند وظایف کنترل و برنامه‌ریزی خود را از جانب مالکان انجام دهد البته مدیر در نقش خود به عنوان امانت‌دار نباید نسبت به سرمایه‌گذاران دیدگاه فرماندهی داشته باشد. (۷۷ p, ۲۰۲۱, kim & james) در این تئوری درباره ماهیت سهام اختلاف نظر هست ولی باید گفت چون با تاسیس شرکت و تولد شخص حقوقی، مالکیت آورده‌ها انتقال می‌یابد و سهامداران دیگر سهمی از مال شرکت ندارند، آن را باید دینی بدانیم. (ستوده تهرانی، ۱۳۷۵، ۱۴۵) در آخر لازم به بیان است هیچ یک از نظریه‌ها نمی‌تواند مبنایی دقیق برای تفسیر تمام واحدها و رویدادهای اقتصادی ارائه بدهند.



می‌توانستیم سهام را به وثیقه بگذاریم؟ در جواب باید گفت در سال ۸۷ با تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با استناد به تبصره ۲ ماده ۴۷ «دارا بودن یا تحصیل حقوق رهنی نسبت به سهام و سرمایه شرکت‌ها و بنگاه‌های فعال در بازار یک کالا یا یک خدمت مشروط به این که منجر به اعمال حق رای در این شرکت‌ها با بنگاه‌ها نشود»، رهن سهام شرکت‌ها را به رسمیت شناخته بود اما توثیق یا وثیقه نبود به این دلیل که رهن، دین موجود در ذمه می‌باشد اما وثیقه بنا به قراین متفاوت از رهن است وثیقه، دین

مقرر شده است «سامانه‌ای که کلیه اطلاعات مربوط به فرایندهای توثیق اعم از معرفی مال و دارایی، درخواست ترهین، ارزش‌گذاری، اجرا و آزادسازی وثایق و سایر اطلاعات مورد نیاز را دربرگرفته و به هر وثیقه یک شناسه یکتا اختصاص می‌دهد.» همان‌طور که مشاهده شد از معرفی مال تا آزادسازی وثایق برعهده نهاد وثیقه پذیر می‌باشد. نکته حائز اهمیت این است اجرای وثیقه، وصول مطالبات، ایفای تعهدات و امور دیگر از محل وثیقه صرفاً در صورتی ممکن است که وثیقه ثبت شده باشد و شناسه یکتا دریافت شده باشد. به استناد ماده ۸ تبصره ۱ «نهاد وثیقه پذیر مکلف است اطلاعات موضوع بند ۳ ماده ۱ این قانون را در سامانه ثبت نماید. پس از ثبت وثیقه و دریافت شناسه یکتا اوراقی، به نام اوراق وثیقه منتشر می‌شود.

طبق ماده ۱ بند ص «اوراق وثیقه، اوراق بهادار قابل انتقالی است که مشخصات وثیقه، مشخصات قرارداد وثیقه و تاریخ سررسید اوراق در آن درج شده است. اوراق وثیقه تنها بر پایه دارایی‌های پذیرفته شده در سامانه جامع وثایق قابل انتشار می‌باشند» دستورالعمل انتشار این اوراق توسط شورای ذکر شده در قانون است.



آیا نیازی به ثبت وثیقه نزد دفاتر اسناد رسمی هست؟

خیر مگر مال وثیقه گذاشته شده مال غیر منقول باشد که علاوه بر این که باید در سامانه جامع وثایق به ثبت برسد باید در سامانه ثبت اسناد و املاک کشور و دفاتر اسناد رسمی ثبت شود. به استناد تبصره ۲ ماده ۹ «حکم این ماده نافذ احکام قانونی ثبت رهن و وثیقه املاک نزد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیست.»

آتی در ذمه را هم در بر می‌گیرد. برای تایید این موضوع استناد می‌شود به ماده ۱۱۴ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت سال ۴۷ که درباره وثیقه سهام مدیران شرکت هست مقرر می‌دارد «این سهام، برای تضمین خساراتی که ممکن است از تقصیرات مدیران منفرد یا مشترکاً بر شرکت وارد شود. سهام مذکور با اسم بوده و قابل انتقال نیست و مادام که مدیریت مفاسد حساب دوره تصدی خود در شرکت را دریافت نداشته است سهام مذکور در صندوق شرکت به عنوان وثیقه باقی خواهد ماند» به علاوه این مورد، روش توثیق نیز بیان نشده بود.



است لکن سردفتر مکلف است مراتب را حسب مورد به دفتر ثبت سهام شرکت یا اداره ثبت شرکت‌های شهر مربوطه اعلام نماید» از ظاهر این مقرر متوجه می‌شویم تنظیم سند توثیق سهام توسط سردفتران اسناد رسمی اختیاری است و با توجه به تحقیقات صورت گرفته عملاً اکثر سردفتران توثیق سهام شرکت‌های سهامی را ثبت نمی‌کردند اما با تصویب قانون ۱۴۰۳ روش وثیقه بیان شده است.

برای توثیق سهام، وثیقه‌گذار به وثیقه پذیر درخواست قرارداد وثیقه را می‌دهد. در این صورت قراردادی با عنوان قرارداد وثیقه بین دو طرف منعقد می‌شود. وثیقه نزد نهاد ایفای تعهدات، نهاد وثیقه پذیر نسبت به آزاد سازی وثیقه مازاد و یا جایگزینی وثیقه اقدام می‌نماید. به استناد ماده ۸ بند الف «در صورت درخواست وثیقه‌گذار، نهاد وثیقه‌پذیر مکلف است در چهارچوب قراردادی که با رعایت موازین شرعی تنظیم شده است متناسب با بازپرداخت هر بخش از اعتبارات اعطایی و یا ایفای تعهدات نسبت به آزادسازی وثیقه مازاد و یا جایگزینی وثیقه اقدام نماید. پرداخت هزینه‌های کارشناسی، جایگزینی و آزادسازی وثیقه برعهده وثیقه‌گذار می‌باشد.»

نهاد وثیقه پذیر باید کلیه اطلاعات مربوط به توثیق را در سامانه جامع وثایق ثبت نماید. سامانه جامع وثایق در ماده ۱ بند ۳

ممکن است برای روش وثیقه گذاری به دستورالعمل توثیق اوراق بهادار مصوب سال ۸۹ استناد شود اما لازم به ذکر است این دستورالعمل مخصوص نهادهای بورس و فرابورس هست در حالی که همه سهام شرکت‌های سهامی شرایط حضور در این نهادها را ندارند.



ممکن است برای روش توثیق، به جواب کمیته وحدت رویه کانون سردفتران و دفتریاران در پی سوالات دفاتر اسناد رسمی مبنی بر تنظیم اسناد مربوط به ترهین سهام شرکت‌ها در سال ۸۹ استناد شود. «ورقه سهم، سند قابل معامله‌ای است بارعایت اساسنامه شرکت و وثیقه نهادن آن بلامانع و مالا قابل صدور اجرائیه

آیا تا قبل از سال ۸۷ یعنی قبل از تصویب قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، توثیق سهام صورت می گرفت؟

برای جواب به این سوال باید قانون مدنی و قانون تجارت را در این زمینه بررسی کرد. از لحاظ قانون مدنی چون وثیقه در قالب رهن بود و از شرایط صحت قرارداد رهن، معین بودن عین و قبض آن است (مواد ۷۷۴ و ۷۷۲ ق.م)، نمی توانست توثیق سهام صورت بگیرد.

در قانون تجارت برای توثیق سهام، به مواد ۴۱ و ۱۱۴ لایحه سال ۴۷ قانون تجارت استناد می شد. در جواب باید گفت ماده ۴۱ راجع به نقل و انتقال سهام شرکت های سهامی هست نه درباره ترهین و توثیق سهام.

در جواب ماده ۱۱۴ لایحه سال ۴۷ باید گفت این ماده راجع به توثیق سهام مدیران شرکت های سهامی است. اما این ماده استثناء باید تلقی شود به این دلیل که این توثیق برای تضمین خساراتی که از تقصیرات مدیران بر شرکت وارد می شود مقرر شده و قانون تجارت هم به صراحت راجع به توثیق سهام صحبت نکرده بود.

پیشنهاد شده بود توثیق سهام را می توان در قالب ماده ۱۰ قانون مدنی جای داد اما باید گفت حتی در صورت این که جزء قراردادهای ماده ۱۰ قانون مدنی تصور شود باید در قالب عقد رهن باشد که در این صورت باید قواعد حقوقی رهن رعایت شود. قواعد حقوقی رهن آمره است و نمی توان بر خلاف آن توافق کرد بنابراین توثیق سهام شرکت های سهامی در قالب ماده ۱۰ ق.م هم قرار نمی گرفت.

در آخر لازم به ذکر است از آوردن نظرات حقوقدانان راجع به توثیق سهام خودداری شده است. به دلیل این که با تصویب قانون تامین مالی تولید و زیرساخت های کشور سال ۱۴۰۳ این مشکل حل شده است. اکثر این بزرگواران هم تلاششان بر این بود این چالش را حل نمایند.



اگر وثیقه گذار نسبت به دین خود ایفای تعهد نماید سازمان های مربوطه نسبت به آزادسازی وثیقه اقدام می نمایند. استناد به ماده ۱۰ بند الف مقرر ۳ «انجام اقدامات مربوط به آزادسازی وثایق پس از دریافت برخط درخواست آزادسازی وثایق و ارسال نتیجه اقدامات انجام شده به سامانه توسط سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و دستگاه های تابعه قوه قضائیه و فرماندهی کل انتظامی جمهوری اسلامی ایران».

اگر وثیقه گذار دین خود را نپردازد بابت نقدشوندگی وثیقه، قوه قضائیه و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۲ بار مزایده از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به صورت مجازی باید برگزار کنند. تبصره ۳ ماده ۹ بیان می دارد «به منظور افزایش قیمت فروش و نقدشوندگی وثایق و شفافیت در مزایده ها قوه قضائیه و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور موظفند مزایده های شعب اجرای احکام، دوایر اجرای ثبت و تصفیه امور ورشکستگی را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار کنند. وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف است امکان برگزاری این مزایده ها را در سامانه مزبور فراهم سازند».



اشخاص برای شرکت در مزایده باید ۱۰٪ قیمت مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی سال ۵۶ به عنوان تضمین نقدی تسلیم نمایند. اگر برنده در موعد مقرر بهای اموال را پرداخت مال وثیقه گذاشته شده به مالکیت او در می آید. در صورتی که برنده در موعد مقرر بهای اموال را نپردازد تضمین نقدی داده شده، به نفع دولت ضبط می شود. لازم به بیان است اگر برای بار دوم هم مزایده برگزار شد اما خریدار مجدداً نباشد طلب کار می تواند درخواست مزایده به صورت حضوری را بنماید. در صورت عدم وجود خریدار مال به محکوم علیه مسترد خواهد شد. ادامه تبصره یاد شده «اشخاص برای شرکت در مزایده و ارائه پیشنهاد قیمت باید ده درصد قیمت مقرر در مواد ۷۳ تا ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ را به عنوان تضمین نقدی شرکت در مزایده به حسابی که از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) مشخص شده تسلیم نمایند. در این صورت نیازی به پرداخت ده درصد بهای موضوع ماده ۱۲۹ قانون اخیرالذکر نیست و در صورتی که برنده در موعد مقرر بقیه بهای اموال را نپردازد، تضمین او به نفع دولت ضبط می شود. تا دو سال پس از لازم الاجرا شدن این قانون در صورتی که مزایده از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) برگزار شده و برای دفعه دوم هم خریدار نداشته باشد، طلبکار می تواند برگزاری یک نوبت مزایده به صورت حضوری را با رعایت شرایط ماده ۱۳۱ قانون اجرای احکام مدنی درخواست کند. در صورت عدم وجود خریدار، موضوع ماده ۱۳۲ قانون مذکور اجرا می گردد. دستورالعمل نحوه استفاده از تضامین بدل از تضمین نقدی و همچنین میزان و چگونگی اخذ و آزادسازی این تضامین ظرف شش ماه از لازم الاجرا شدن این قانون به تصویب رئیس قوه قضائیه می رسد».



BONDS

نتیجه گیری

امروزه قلمرو اموال غیرمادی و دارایی‌های اعتباری با توجه به پیشرفت‌های صورت گرفته در زمینه علم و فناوری و تحولات اقتصادی رو به افزایش است و چه بسا این اموال ارزشی به مراتب بیشتر از اموال مادی سنتی داشته باشند. به طور خاص که با توجه به نقش شرکت‌های سهامی در عرصه اقتصاد سهام این شرکت‌ها بخشی از دارایی بسیاری از افراد را به خود اختصاص داده است. این تحقیق در صدد امکان توثیق این مال و چگونگی آن است. سهم مال منقولی است که از نظر حقوق عینی و دینی ماهیتی ویژه دارد ولی جنبه دینی آن غالب است. از جهت ملموس یا ناملموس بودن سهم به دلیل اینکه قابل مشاهده و احساس نیست، ناملموس است اگرچه در یک سند به نام ورقه سهم بازتاب یافته است اما اگر نبود سهم از بین نمی رفت. در حال حاضر چالش قدیمی توثیق سهام شرکت‌های سهامی با تصویب قانون تامین مالی تولید و زیرساخت‌های کشور سال ۱۴۰۳ برطرف شده است و می‌توان سهام شرکت‌های سهامی را به استناد ماده ۷ به وثیقه گذارد. این قانون توثیق به معنای عام و روش وثیقه گذاری سهام را برای اولین بار بیان کرده است. تا قبل از سال ۱۴۰۳ با تصویب قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در سال ۸۷ رهن سهام مورد قبول بود. اما علاوه بر بیان نکردن روش توثیق؛ شامل توثیق دین حتی زمانی که سبب دین نیست؛ نمی‌شد. تا قبل از سال ۸۷ از نظر قانون مدنی توثیق سهام امکان نداشت زیرا توثیق فقط در قالب رهن بود. و طبق ماده ۷۷۴ «مال مرهون باید عین معین باشد» و نیز به استناد ماده ۷۷۲ «مال مرهون باید به قبض داده شود» در حالی آن چه قبلاً گفتیم سهم این شرایط را ندارد. قانون تجارت هم همچنین توثیق سهام را به صراحت بیان نکرده بود. با تصویب این قانون، از اموالی که در اختیار داریم به شیوه‌ای صحیح به عنوان سرمایه‌ای برای تولید استفاده می‌کنیم این است «راز سرمایه»

منابع و مأخذ کتب

۱. اسکینی، ربیعا (۱۴۰۱). حقوق تجارت شرکت های تجاری، شرکت های سهامی عام و خاص (چ سی و یکم). تهران: نشر سمت
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۳). ترمینولوژی حقوق (چ سی و هفتم). تهران: نشر گنج دانش
۳. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت (جلد دوم). تهران: نشر دادگستر
۴. کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان

مقالات

۱. باریکلو، علی رضا (۱۳۸۵). ماهیت سهام و بازخرید آن توسط صادرکننده. پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی، ۱ (۱)، ۳۸-۱۴.
۲. جعفرپور، جمشید؛ سیاه بیدی کرمانشاهی، سعید (۱۳۹۸). تأملی بر روابط عقد و قرارداد وثیقه. آموزه‌های فقه مدنی. شماره ۲۳. ص ۹۰-۶۰.
۳. خدایاری، پریسا؛ پاکباز خلج، محمود (۱۴۰۲). ماهیت حقوقی سهام با تأکید بر نظریه های حق مالکانه. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی. شماره ۲۰. ص ۱۳۷-۱۵۶.
۴. خزایی، سید علی؛ ساعی، محم هادی؛ حمدی، حسین (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی توثیق وجوه واریزی به حساب بانکی در قانون نمونه معاملات با حق وثیقه آنسترنال و حقوق ایران. فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی. شماره ۴. ص ۹۷-۱۲۰.
۵. دشتی، رحمت (۱۳۸۹). بررسی آثار مترتب بر توثیق سهام در حقوق انگلستان و ایران. بورس و اوراق بهادار. ص ۳۷-۵۳.
۶. سلطانی، محمد؛ اخوان هزاوه، حامده (۱۳۹۱). ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام. بورس و اوراق بهادار. شماره ۱۷. ص ۱۶۱-۱۴۱.
۷. شریعتی نجف آبادی، الهام؛ عیسیایی تفرشی، محمد (۱۳۹۲). حقوق و اختیارات سهامداران در شرکت های سهامی، مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و لبنان. مطالعات حقوق خصوصی. شماره ۴۳. ص ۸۹-۱۰۸.
۸. عیسیایی تفرشی، محمد؛ شعاریان ستاری، ابراهیم (۱۳۸۱). سهم و حقوق ناشی آن در شرکت‌های سهامی. پژوهش حقوق عمومی. ص ۲۱-۴۹.

منابع انگلیسی

- Davies, P. L., Worthington, S., & Hare, C. (۲۰۰۸). Principles of modern company law (Vol. ۱۷۵۱۱). London: Sweet & Maxwell.
- Kim, I. W., & James, P. C. (۲۰۲۱). A Review and Critique of Commander Theory. International Journal of Accounting & Finance Review, ۸۰-۷۴, (۲).
- Poya Nasab, A. (۲۰۱۴). Theories of property rights. Accountant Magazine, ۱۰, ۲۷-۲۲. (in Persian)
- Schroeder, R. G., Clark, M. W., & Cathey, J. M. (۲۰۲۲). Financial accounting theory and analysis: text and cases. John Wiley & Sons.



پذیرش مسئولیت عذرخواهی و استعفا

وزارت علوم پس از اعتراض دانشجویان به قتل **امیر محمد خالقی**، به جای فرافکنی و انکار موضوع با پذیرش مسئولیت، عذرخواهی کرد و به حادثه‌دیدگان تسلیت گفت. خاطیان نیز استعفا کردند وزیر علوم تاکید کرد: این ماجرا سیاسی نیست. دانشجویان نگران پرونده‌سازی بودند اما ما اجازه این کار را نمی‌دهیم. هیچ‌کس برای دانشگاه به جز خود دانشگاه تصمیم نمی‌گیرد



قتل «امیر محمد خالقی»: قربانی خشونت یا سیستم ناکارآمد؟

محافظت از حاصل تلاش چندین ساله‌اش جان دهد، نشان از بحرانی عمیق تر دارد؛ و سازندگی به سوی خشونت و بزهکاری منحرف می‌کند.

این واقعه تلخ بیش از پیش لزوم اصلاح ساختاری و سیاست‌گذاری موثر را یادآور می‌شود. مسئولیت ما در برابر چنین وقایعی فراتر از ابزار تاسف و همدردی است. ما وظیفه داریم یاد قربانیان را با تلاش برای تغییر و پیشگیری از تکرار این فجایع زنده نگه داریم. در ادامه این یادداشت، به بررسی ابعاد مختلف این بحران و ارائه راه‌حلهایی برای ارتقای امنیت اجتماعی خواهیم پرداخت.

این حوادث بپردازیم.

این‌که چرا این اتفاقات به طور مکرر گریبان گیر جامعه ما بوده است پرسشی اساسی است. اگر هر بار که از میان جوانان این سرزمین یک قربانی دیگر به لیست قربانیان خشونت افزوده می‌شود؛ تنها به پیام‌های همدردی و بعضاً استعفای نمادین بسنده کنیم نه تنها راهی به سوی حل بحران گشوده نخواهد شد، بلکه به عادی سازی و تعمیق بحران خواهد انجامید.

قتل امیرمحمد خالقی نشانه‌ای از ناکارآمدی همزمان سیستم اقتصادی، قضایی و اجتماعی ماست، اینکه جوانی موجب قتل جوان دیگر شود، و نخبه‌ای برای

دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

ساناز حبیبی



دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه زنجان

پرنیان ریاحی



در روزگاری که اخبار مربوط به حوادث خشونت آمیز و قتل‌های فجیع به طور مداوم در صدر رسانه‌ها قرار می‌گیرند، به نظر می‌رسد که جامعه انسانی در چرخه تلخ تکرار جنایت گرفتار شده و زمان آن رسیده است که به جای بسنده کردن به ابزار تأسف مقطعی و سپس فراموشی، به ریشه‌یابی



مسئولیت‌های فراموش شده

در جهان امروز، دانشگاه‌ها به عنوان مرکز علم و یادگیری، می‌بایست محیطی امن و مطمئن برای رشد علمی و فکری دانشجویان فراهم سازند. امنیت، پیش نیاز اساسی برای یادگیری موثر است، اما آیا این حداقل انتظار در فضای آموزش عالی کشور برآورده شده است؟

رخداد‌های تلخ و گاه مرگ‌باری که در محیط‌های دانشگاهی و پیرامونی آن‌ها اتفاق می‌افتد، آشکارا نشان می‌دهند که مقوله امنیت دانشجویی در بسیاری از موارد به دست فراموشی سپرده شده است. دانشجویان به عنوان آینده سازان جامعه حق دارند در فضایی آرام و بدون دغدغه‌های امنیتی به تحصیل بپردازند اما زمانیکه حضور در مسیرهای منتهی به خوابگاه یا حتی محیط آموزشی، با احساس اضطراب و خطر همراه باشد، نمی‌توان از آنها انتظار شکوفایی علمی داشت. مسئولان باید بدانند که مطالبه امنیت از سوی دانشجویان نه یک شعار، بلکه فریاد خاموش جوانانی است که آینده خود را در گرو اصلاحات اساسی سیستم می‌بینند. براساس اصل ۲۲ قانون اساسی که تجویز قانون به مصونیت از تعرض به حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص است، اتفاقاً بی‌توجهی نسبت به چنین حقوقی است که مصداق همراهی غیرمستقیم با ناهنجاری‌ها تلقی می‌شود.

و آینده دانشجویان سایه می‌افکند، باید با رویکردی حمایتی، از جمله جلسات مشاوره و برنامه‌های روان‌درمانی جمعی، مدیریت شود. ایجاد فضای امن و حمایت‌گر در دانشگاه‌ها، ضرورتی فوری است؛ نه فقط برای پیشگیری از تکرار فجایع، بلکه برای تضمین حیات علمی سالم و پایدار.

گامی به سوی امنیت

مقارن با اهمیت تحصیلات آکادمیک، خوابگاه‌ها به عنوان محل استقرار دانشجویان غیربومی نقشی اساسی در کیفیت زندگی و تحصیل آنان ایفا می‌کنند. ازاین‌رو، تامین امنیت این فضاها باید در اولویت برنامه‌ریزی‌های دانشگاهی و شهری قراربگیرد. خوابگاه دانشجویی، علاوه بر برخورداری از امکانات رفاهی مناسب، باید محیطی امن و قابل اطمینان باشد، مکانی که خانواده‌ها با آرامش خاطر فرزندانشان را به آن بسپارند.

تامین امنیت در خوابگاه‌ها، مسئولیتی فردی یا تک نهادی نیست؛ بلکه وظیفه‌ای جمعی و بین‌بخشی‌ست که نیازمند همکاری نهادهایی همچون مدیریت دانشگاه‌ها، وزارت علوم، نیروهای انتظامی شهرداری‌ها، اداره برق و سایر دستگاه‌های خدمت‌رسان است.

اعتراضات مکرر دانشجویان در سال‌های گذشته به وضعیت ناامن مسیرها، به ویژه در حوالی خوابگاه‌ها، نشان می‌دهد که این موضوع به یک دغدغه جدی و گسترده تبدیل شده است. بی پاسخ ماندن این نگرانی‌ها، شکاف میان دانشجویان و مسئولان را عمیق‌تر کرده و به کاهش اعتماد و کیفیت یادگیری منجر می‌شود.

اکنون بیش از هر زمانی، به جای وعده‌های کلیشه‌ای، اقدامات عملی ضروری است. از تشکیل جلساتی منظم با حضور مسئولان تصمیم‌گیرنده و نمایندگان دانشجویان، تا ایجاد کانال‌های ارتباطی شفاف و تشکیل کمیته‌های مشترک که توان نظارت و الزام‌آوری داشته باشند. همچنین برگزاری کارگاه‌های آگاه‌سازی حقوق دانشجویی می‌تواند نقش مهمی در مشارکت موثر دانشجویان ایفا کند.

حادثه تلخ امیرمحمد خالقی به دانشجویان یادآوری کرد که هر یک ممکن است در معرض چنین حوادث ناگوار و ناگهانی قرارگیرند. احساسی از ناامنی که بر روحیه، انگیزه





(پ) بهبود روشنایی محیط: بهبود روشنایی در خوابگاه‌ها، به ویژه در ساعات شب؛ ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین اقدام برای پیشگیری از وقوع جرم است.

(ت) آموزش و آگاهی بخشی: برگزاری دوره‌های آموزشی برای دانشجویان درباره شناخت موقعیت‌های پرخطر، راه‌های گزارش‌دهی، و حقوق اولیه، باید به بخشی از سیستم تبدیل شود.

(ث) ایجاد بستر تعاملی و ارتباطی موثر: کانال‌هایی که دانشجویان بتوانند از طریق آنها نگرانی‌ها و تهدیدها را بی واسطه منتقل کنند، نه تنها باید ایجاد، بلکه باید فعال و پاسخگو باشد. گزارش‌دهی نباید به فرایندی بی‌سرانجام تبدیل شود.

(ج) طراحی و اجرای برنامه‌های پیشگیرانه و ساختاری: مطالبه امنیت را نمی‌توان با چند اقدام پراکنده پاسخ داد. باید سیاست‌های روشن، برنامه‌های منسجم و ارزیابی مداوم در دستور کار قرار گیرد.

(چ) ارتقا بودجه و پایان دادن به بهانه ترافیکی‌های مالی: وقتی پای جان

انسان‌ها در میان است، محدودیت بودجه دیگر

توجیه نیست، بلکه

قصور آشکار است.

این‌که به دلیل

کمبود نیرو یا بودجه،

امنیت قضایی، رفاهی و جانی

دانشجویان تامین نشود، خود

مصادق یک نقض حقوق بنیادین

شهروندی است.

شاید "خالق‌ها" نه تنها قربانی جرم و جنایت بلکه قربانی سیستمی شده‌اند که به جای پیگیری اساسی مطالبات و پاسخگویی، ضعف خود را پشت بیانیه‌های بی‌اثر پنهان کرده است. مطالبه امروزه قشر دانشجو روشن است: دانشجو اقدام پیشگیرانه می‌خواهد، نه واکنش‌های پس از حادثه، نه وعده‌های تکراری در جلسات پشت درهای بسته. امیرمحمد خالقی تنها قربانی چنین شرایطی نیست و نخواهد بود، اگر مسیر تکرار اشتباهات ادامه یابد.

دیگر زمان آن رسیده است که به جای واکنش‌های سطحی و بی‌اثر، تغییرات بنیادین و الزام‌آور را در دستور کار قرار دهیم.

برای شناسایی الگوهای خطرناک، جمع‌آوری و تحلیل آمار جرایم در خوابگاه‌های دانشجویی امری حیاتی است؛ از سرقت و تعرض گرفته تا انواع خشونت‌های فیزیکی و روانی. این آمار باید مبنای تصمیم‌گیری جدی باشد، نه صرفاً خوراک گزارش‌های بی‌سرانجام.

مطالبات روشن دانشجویان - که سال‌هاست نادیده گرفته می‌شود- اکنون باید بی‌هیچ بهانه‌ای اجرا شود:

(الف) تقویت سیستم نظارت تصویری:

افزایش تعداد دوربین‌های مدار بسته با کیفیت بالا، پوشش کامل نقاط کور، و ایجاد سامانه‌ای برای نظارت زنده و ضبط و بررسی ویدیوهای امنیتی یک ضرورت است.

(ب) افزایش نیروی انتظامی و حفاظتی:

حضور جدی‌تر و فعال‌تر نگهبانان، و همکاری واقعی با نیروی انتظامی برای گشت زنی مستمر در محوطه‌ها و اطراف خوابگاه، می‌تواند به طور قابل توجهی در جلوگیری از جرایم مؤثر باشد.



اقتصاد تبادار

فقر تنها یک وضعیت مالی نیست؛ یکی از عوامل اصلی و محرک خشونت در جامعه است. وقتی افراد زیر فشار هزینه‌های سرسام‌آور اقتصادی قرار می‌گیرند، ناامیدی نه به عنوان یک احساس گذرا، بلکه به عنوان یک وضعیت پایدار روانی بر ذهن آن‌ها سایه می‌افکند. این ناامیدی، همان چیزی است که می‌تواند انسان را از مسیر قانون خارج و به سمت رفتارهای خشونت آمیز و خطرناک سوق دهد.

باید به این واقعیت تلخ اعتراف کنیم که این‌گونه جنایات، صرفاً حاصل تصمیم‌گیری فردی نیستند؛ بلکه بازتاب آشکار ناکامی‌های ساختار اجتماعی و اقتصادی؛ ساختاری که جوانانش را بدون مهارت، بدون امنیت شغلی و بدون آینده رها در شرایطی قرار می‌دهد که برای دستیابی به حداقل‌های زندگی، دست به اقدامات غیرقانونی و خطرآفرین بزنند.

به یاد داشته باشیم که جرم پدیده‌ای اجتماعی و اجتناب ناپذیر در جامعه و عمدتاً زاییده نابرابری، تبعیض و محرومیت است. مجرم نه در خلا، بلکه در دل جامعه‌ای رشد کرده است که به جای ساختن بستری سالم برای رشد، صرفاً به کیفردهی بعد از وقوع جرم پرداخته است. جامعه‌ای که مسئولیت خود را در برابر شهروندان نمی‌پذیرد، دیر یا زود هزینه‌اش را در قالب جرم، خشونت و ناامنی خواهد پرداخت.

بنابراین، وقت آن رسیده که نگاه سطحی به جرم را کنار بگذاریم. مجازات صرف، تنها مسکن موقتی یک زخم عمیق است. اگر واقعاً به دنبال راه‌حل هستیم، باید

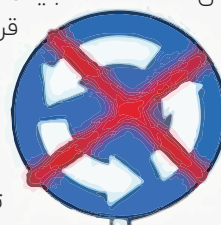
برویم به سراغ ریشه‌ها: بازپروری اجتماعی، بهبود واقعی شرایط اقتصادی، اصلاح نظام آموزشی و کاهش شکاف‌های طبقاتی. امنیت، نتیجه عدالت است؛ نه نتیجه سرکوب.

قانون بی‌رمق

در ادامه، نمی‌توان از نقش سیستم قضایی و حقوقی کشور چشم‌پوشی کرد. نقص‌های ساختاری و عملکردی در این نظام، عملاً زمینه ساز وقوع چنین فجایی شده و بی‌تردید سیستم قضایی یکی از ارکان اصلی در بازتولید این چرخه دردناک است.

باید پذیرفت که قوانین و مجازات‌ها، به ویژه در حوزه جرایم خشونت‌آمیز، نه کاملاً بازدارنده‌اند و نه اصلاح‌گر. زمانی که نظارت و بازپروری، تنها روی کاغذ معنا دارند و در عمل، شاهد نارسایی ضمانت اجرایی کیفری در تحقق عدالت و نظم عمومی هستیم، نمی‌توان انتظار داشت جرایم کاهش یابند. عدم شفافیت، کندی فرایند دادرسی، و خلأهای قانونی، خود عاملی‌ست برای تکرار چنین تراژدی‌هایی.

اگر قرار است اعتماد عمومی حفظ شود، اصلاحات بنیادین در فرایند رسیدگی قضایی باید فوراً در دستور کار قرار گیرد. قربانیان و خانواده‌های داغدار حق دارند عدالت را نه فقط در قالب صدور حکم، بلکه در قالب سرعت، شفافیت و پاسخگویی مشاهده کنند. تعهد به این موضوع، یک وظیفه‌ی قانونی و حتی الزامی اخلاقی و انسانی است. پنهان‌کاری، سکوت و فقدان شفافیت در روند رسیدگی، به جای



آرام کردن جامعه، زخم بی‌اعتمادی را عمیق‌تر می‌کند. در ماجرای قتل امیرمحمد خالقی، سکوت نهادهای مسئول در برابر سؤالات افکار عمومی، بیش از آن‌که پاسخ باشد، خود مسئله‌ساز شده. دانشجویان از خود می‌پرسند: چرا هیچ نهادی شفاف و مستقیم پاسخگو نیست؟

به جای مسئولیت‌پذیری، شاهد بودیم که مسئولان مختلف با تناقض‌گویی و پاس کاری مسئولیت، افکار عمومی را سر می‌دواندند. یک روز از همکاری با نیروی انتظامی حرف می‌زدند، روز بعد از کمبود روشنایی و ضعف زیرساخت. این اظهارات، نه تنها از بار مسئولیت کم نمی‌کند، بلکه دقیقاً نشان می‌دهد هیچ‌گونه سازوکار پیشگیرانه و مسئولانه‌ای از پیش طراحی نشده است. آیا دانشگاه تهران که خود را "خبرپور" و "سرآمد آموزش عالی کشور" می‌داند، نمی‌بایست اسناد و مدارکی درباره اطلاع قبلی دانشجویان از ناامنی مسیر و بی‌توجهی مسئولان به این هشدارها را ارائه دهد؟ آیا مسئولان این دانشگاه نمی‌دانند که پاسخگویی به مردم و شفاف‌سازی دانشجویان و خانواده قربانی، وظیفه‌ای قانونی‌ست، نه لطفی اختیاری؟

ارائه‌ی گزارش‌های مصلحتی و صوری، نباید و نمی‌تواند موجب چشم‌پوشی از قصور یا سهل‌انگاری احتمالی نهادهای مسئول شود. جان یک انسان، نباید قربانی بی‌عملی و بی‌تفاوتی ساختارهایی شود که سال‌ها به جای اصلاح، به تعارف و توجیه پناه برده‌اند.

اکنون زمان آن است که بدون تعلل، مسئولیت‌ها روشن و پاسخ‌گویی‌ها اجرایی شود. کوچک‌ترین کوتاهی در این پرونده، اگر بی‌پاسخ بماند، تنها یک چیز را ثابت می‌کند: قانون، بی‌رمق‌تر از آن است که از جان دانشجویان محافظت کند.

در این مسیر، نقش دستگاه‌هایی مثل اداره برق در تأمین روشنایی معابر و سازمان فضای سبز شهرداری در رسیدگی به وضعیت درختان مسیر نیز محل پرسش جدی است. آیا دانشگاه تهران درخواست رسمی برای روشن‌سازی مسیر و هرس درختان به این نهادها ارائه کرده؟ اگر چنین بوده، پاسخ آن‌ها چه بوده و چرا سندی ارائه نشده است؟

مقررات خوابگاهی باید به گونه‌ای بازنگری شوند که تأمین امنیت دانشجویان در رأس اولویت‌ها قرار گیرد. واکنش دیر هنگام وزارت علوم، آن‌هم پس از وقوع



برای دفاع از کیفی که حاصل تلاش و زندگی خانواده‌اش بوده، جان داده. همه‌چیز تنها در چند ثانیه رخ داده، اما زخمش سال‌ها باقی می‌ماند.

اما این پایان ماجرا نیست. این پرونده یک بار دیگر پرسشی بنیادی را به پیش می‌کشد: نقش ساختارهای اقتصادی، تربیتی و قضایی در چرخه تولید بزهکار چیست؟

وقتی جوانی با سابقه‌ی کانون اصلاح، بدون هیچ حمایتی پس از آزادی دوباره به جرم برمی‌گردد؛ یا دیگری زیر فشار پول نزولی، قانون را با چاقو پاسخ می‌دهد، آیا می‌توان همه مسئولیت را فقط بر دوش «قصد و نیت» گذاشت؟

قانون، مسئولیت کیفری را به درستی متوجه فعل مجرمانه می‌داند. اما اگر جامعه به دنبال پیشگیری از تکرار چنین جنایاتی است، باید ریشه‌ها را ببیند. سیستم عدالت کیفری نباید فقط زمانی فعال شود که زندگی از دست رفته است. پیشگیری، آموزش، بازپروری و بازسازی باید در اولویت باشد، اگر واقعاً قرار است از وقوع جرم جلوگیری شود. عدالت کیفری زمانی به معنای واقعی محقق می‌شود که در کنار واکنش قاطع نسبت به رفتار مجرمانه، نگاه آسیب شناسانه به بسترهای ارتکاب جرم نیز در سیاست‌گذاری کیفری جایگاه واقعی خود را پیدا کند. تا زمانی که سیاست جنایی تقنینی، تنها بر عنصر مجازات متمرکز باشد و چشم بر عواملی چون فقر، طرد اجتماعی، فقدان حمایت پس از آزادی از نهادهای اصلاحی و فشارهای ساختاری ببندد، چرخه بازتولید جرم همچنان ادامه خواهد یافت. عدالت، تنها در مجازات و قصاص قاتل خلاصه نمی‌شود؛ عدالت یعنی جلوگیری از آن‌که یک بدهکار، یا نوجوانی رهاسده از کانون اصلاح و تربیت، روزی به عنوان متهم ردیف اول قتل در دادگاه حاضر شود.

دیگری اما مسئله در مورد متهم دوم پیچیده‌تر است. او تنها راننده موتورسیکلت بوده، اما آیا صرف حمل مهاجم، همراهی تا لحظه وقوع، و فرار پس از قتل، برای اثبات معاونت در قتل کافی است؟ آیا دادگاه باید نقش روانی او را نیز در نظر بگیرد وقتی فریاد زده "بیا بریم" و قاتل بی‌اعتنا ادامه داده؟ اینجاست که مرز باریک میان «معاونت در قتل» و «شرکت در سرقت ساده» تعیین‌کننده می‌شود.

متهم دوم هرچند مدعی است تنها راننده موتور بوده، اما ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی تصریح دارد که تسهیل وقوع جرم- حتی بدون مشارکت مستقیم- می‌تواند مصداق معاونت تلقی شود. همراهی، انتظار برای فرار، و حتی سکوت در لحظه حیاتی، می‌توانند بار کیفری به همراه داشته باشند.

قصاص همچنان یکی از ارکان نظام کیفری ایران است؛ مشروع از نظر شرع و قانون. اما پرسش جدی اینجاست: آیا به اندازه کافی درباره تأثیر بازدارندگی، کارآمدی و تبعات اجتماعی آن تأمل کرده‌ایم؟

این یادداشت قصد ندارد خواسته اولیای دم را زیر سؤال ببرد؛ آنها در موقعیتی قرار دارند که بسیاری از ما حتی تاب تصورش را نداریم. اما شاید زمان آن رسیده که در کنار اجرای عدالت، به ترمیم هم ببیندیشیم؛ به اینکه چگونه می‌توان صدای قربانی را شنید، بی‌آنکه از

جنایت، نشانه‌ای واضح از عملکردی تأخیری و ناکارآمد است. این وزارتخانه موظف است درباره اقدامات پیشگیرانه انجام‌شده و ناکارآمدی آن‌ها به‌طور شفاف توضیح دهد. تشکیل کمیته‌ای مستقل و بی‌طرف برای بررسی دقیق حادثه و ارائه راهکارهای عملی جهت بهبود وضعیت امنیتی خوابگاه‌ها در سراسر کشور ضروری است. در صورت اثبات بی‌توجهی یا قصور مسئولان، جامعه دانشگاهی خواهان پیگیری حقوقی جدی برای جلوگیری از تکرار چنین فجایعی است. قانون، روشن‌سازی و مسئولیت‌پذیری را مطالبه می‌کند، اما در این پرونده، فقدان هر دو آشکار است. مطالبه پاسخ‌گویی شفاف از نهادهای مسئول، ضرورتی است که نمی‌توان و نباید از آن چشم پوشید.

وقتی سرقت به جنایت ختم می‌شود

در جلسه دادگاهی که اخیراً برگزار شد، خانواده داغدار مقتول با حضور خود، خواستار قصاص برای ضارب و اشد مجازات برای تمامی عاملان این جنایت شدند. متهمان نیز با روایت‌هایی متناقض تلاش کردند خود را از مسئولیت قتل تبرئه کنند؛ یکی مدعی شد قصد ترساندن داشته، دیگری گفت که اصلاً دخالتی در قتل نداشته و حتی برای جرم سرقت هم تقاضای تخفیف در مجازات کرده. اما آیا می‌توان مرزی روشن بین «ترساندن» و «کشتن» ترسیم کرد؟ کسی که با چاقو به قصد سرقت وارد عمل می‌شود، چگونه می‌تواند خود را از مسئولیت جان قربانی مبرا بداند؟ آیا قصاص در چنین شرایطی بازدارنده است یا صرفاً خشونت‌ی دیگر به چرخه انتقام اضافه می‌کند؟

مطابق ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، اگر کسی با علم به اینکه عملش نوعاً کشنده است مرتکب آن شود، قتل عمد محسوب می‌شود- حتی اگر قصد کشتن نداشته باشد. ضربه با چاقو به انسانی که مقاومت می‌کند، مصداق بارز چنین وضعیتی است؛ نه حادثه‌ای ناخواسته، بلکه جنایتی با پیش‌بینی نتیجه مرگ.

شاید دردناک‌ترین جنبه این ماجرا آن باشد که نه قاتل هیولایی بالفطره بوده، نه مقتول سربازی در میدان جنگ. یکی به خاطر بدهی چاقو به دست گرفته،



حقوق ورزشی



دانشجوی کارشناسی حقوق، دانشگاه زنجان

فاطمه غلامی

که نشان‌دهنده تبعیض یا آزار جنسی باشد، به شدت مورد بررسی قرار می‌گیرد و با متخلفان برخورد خواهد شد

هدف

هدف نهایی این تلاش‌ها، ایجاد فضایی است که در آن تمامی ورزشکاران، صرف‌نظر از هویت جنسیتی خود، بتوانند با اطمینان و بدون ترس از تبعیض، در عرصه ورزش به فعالیت بپردازند و استعدادهای خود را به نمایش بگذارند.

برابر برای مشارکت در ورزش را فراهم آورد. این چارچوب، بر اساس ده اصل کلیدی استوار است که بر اهمیت عدم تبعیض، انصاف، شمولیت و آگاهی‌رسانی تأکید دارند. در ادامه، به بررسی این اصول کلیدی و نقش کمیته بین‌المللی المپیک و کمیته‌های ملی المپیک و پارالمپیک در اجرای این چارچوب می‌پردازیم.

اصول کلیدی چارچوب

عدم تبعیض: هیچ ورزشکاری نباید به دلیل هویت جنسیتی یا تغییرات جنسی خود مورد تبعیض یا آزار قرار گیرد.

انصاف: هر ورزشکاری باید فرصتی برابر برای شرکت در مسابقات ورزشی داشته باشد.

آگاهی: تمامی ذینفعان در مسابقات ورزشی (شامل ورزشکاران، مربیان، داوران، مسئولین و غیره) باید از مفاد این چارچوب آگاهی کامل داشته باشند.

تعهدات کمیته بین‌المللی المپیک و کمیته‌های ملی

یکی از وظایف اصلی کمیته بین‌المللی المپیک، اتخاذ تدابیر لازم برای مقابله با هرگونه تبعیض در ورزش است. منشور کمیته‌های بین‌المللی المپیک و پارالمپیک، موارد مشخصی از جمله تبعیض مذهبی، جنسی، تبلیغاتی و سیاسی را به عنوان تخلف تعیین کرده است و نقض آن‌ها می‌تواند منجر به برخوردهای جدی با ورزشکاران شود. کمیته‌های ملی المپیک و پارالمپیک نیز با جدیت مخالف هرگونه تبعیض جنسی و جنسیتی هستند و تأکید دارند که ورزشکاران باید در محیطی عادلانه و برابر به رقابت بپردازند. هرگونه رفتار یا اظهارنظری

جنبش المپیک، با قدمتی بیش از یک قرن، همواره تلاش کرده است تا فراتر از رقابت‌های ورزشی، بستری برای ترویج ارزش‌های جهان‌شمول انسانی، از جمله صلح، دوستی، احترام و برابری باشد. در این راستا، کمیته بین‌المللی المپیک (IOC) نقش محوری در تعیین استانداردها و ترویج اصول اخلاقی در ورزش ایفا می‌کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی IOC، تضمین محیطی عادلانه، فراگیر و غیرتبعیض‌آمیز برای تمامی ورزشکاران، صرف‌نظر از جنسیت، هویت جنسیتی، گرایش جنسی، نژاد، مذهب یا هر ویژگی شخصی دیگر است.

در سال‌های اخیر، با افزایش آگاهی و حساسیت نسبت به مسائل مربوط به هویت جنسیتی و تغییرات جنسی، ضرورت بازنگری و به‌روزرسانی سیاست‌ها و مقررات مربوط به حضور ورزشکاران با این ویژگی‌ها در مسابقات ورزشی بیش از پیش احساس شده است. در پاسخ به این نیاز، IOC در نوامبر ۲۰۲۱ چارچوب جدیدی را در خصوص انصاف، پذیرش و عدم تبعیض بر اساس هویت جنسیتی و تغییرات جنسی منتشر کرد. این چارچوب، که جایگزین سند قبلی سال ۲۰۱۵ می‌شود، نشان‌دهنده تعهد آن است IOC به ایجاد رویکردی جامع، علمی و مبتنی بر حقوق بشر در این زمینه است. هدف اصلی این چارچوب، ارائه راهنمایی به فدراسیون‌های ورزشی و سایر سازمان‌های ذینفع برای تدوین سیاست‌ها و مقرراتی است که از حقوق و کرامت تمامی ورزشکاران محافظت کرده و فرصت‌های



چالش‌های مربوط به انصاف رقابتی: یکی از چالش‌های اصلی در این زمینه، یافتن راه‌هایی برای تضمین انصاف رقابتی است. برخی از افراد معتقدند که ورزشکاران ترنسی که مراحل هورمون‌درمانی را طی کرده‌اند، ممکن است نسبت به سایر ورزشکاران مزیت فیزیکی داشته باشند. برای رفع این نگرانی‌ها، سازمان‌های ورزشی ممکن است مقرراتی را وضع کنند که بر اساس آن، ورزشکاران ترنس باید سطح هورمون‌های خود را در محدوده مشخصی نگه دارند تا بتوانند در مسابقات شرکت کنند.

این مقررات باید بر اساس شواهد علمی معتبر و با رعایت حقوق و کرامت افراد ترنس تدوین شوند.

نیاز به تحقیقات بیشتر: موضوع ورود ورزشکاران ترنس به رویدادهای ورزشی، همچنان نیازمند تحقیقات بیشتر در زمینه‌های مختلف علمی، حقوقی و اجتماعی است. این تحقیقات می‌توانند به درک بهتر تأثیر هورمون‌درمانی بر عملکرد ورزشی، تدوین مقررات منصفانه و مؤثر، و ایجاد محیطی فراگیر و حمایتی برای همه ورزشکاران کمک کنند.

چالش‌ها و ملاحظات کلیدی

انصاف رقابتی: این مسئله، شاید مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین چالش در این حوزه باشد. برخی از افراد استدلال می‌کنند که افراد ترنسی که در بدو تولد به عنوان مرد شناخته شده‌اند (و معمولاً در دوران بلوغ مردانه قرار گرفته‌اند)، ممکن است به دلیل ویژگی‌های فیزیکی ذاتی مانند تراکم استخوان بیشتر، توده عضلانی بیشتر، و ظرفیت قلبی-عروقی بالاتر، مزیت رقابتی ناعادلانه‌ای نسبت به افراد سیس‌جنس‌زاد داشته باشند.

درک این نکته مهم است که این استدلال همواره مورد تایید علمی قطعی قرار نگرفته است و اثرات هورمون‌درمانی (مانند کاهش سطح تستوسترون) بر این ویژگی‌های فیزیکی و در نتیجه، بر عملکرد ورزشی، همچنان موضوع تحقیقات گسترده است.

پیامدها: این دغدغه، منجر به وضع قوانین و مقرراتی شده است که هدف آن‌ها، اطمینان از رقابت منصفانه و برابر برای همه ورزشکاران است.

اصول کلی و حقوق ورزشکاران و دانشجویان ترنس در ورزش

با وجود تفاوت‌ها در رویکردها، برخی اصول کلی و حقوق اساسی برای ورزشکاران و دانشجویان ترنس در ورزش وجود دارد که مورد توافق گسترده قرار گرفته‌اند:

اصل عدم تبعیض: این اصل، بنیادی‌ترین اصل در این زمینه است. افراد و دانشجویان ترنس حق دارند در رویدادهای ورزشی شرکت کنند و نباید به دلیل هویت جنسی خود از این حق محروم گردند. محروم کردن افراد از این فرصت، نقض حقوق اساسی آن‌ها و تبعیض آشکار محسوب می‌شود.

اصل احترام و کرامت: افراد ترنس حق دارند با احترام و کرامت با آن‌ها رفتار شود. این شامل موارد زیر می‌شود:

استفاده از نام و ضمیر دلخواه آن‌ها؛ احترام به هویت جنسیتی افراد، مستلزم استفاده از نام و ضمیری است که آن‌ها برای خود انتخاب کرده‌اند.

دسترسی به امکانات مناسب: افراد ترنس باید به امکانات ورزشی (مانند رختکن و سرویس بهداشتی) دسترسی داشته باشند که با هویت جنسیتی آن‌ها سازگار باشد.

جلوگیری از آزار و اذیت: هرگونه آزار و اذیت، تبعیض، توهین یا تحقیر علیه افراد ترنس در محیط ورزشی باید به طور جدی مورد پیگیری و مجازات قرار گیرد.

حق حفظ حریم خصوصی: افراد ترنس حق دارند اطلاعات مربوط به هویت جنسی‌شان را خصوصی نگه دارند و مجبور به افشای آن نباشند، مگر در مواردی که قانون یا مقررات خاصی این امر را الزامی کند. اجبار افراد به افشای اطلاعات شخصی، نقض حریم خصوصی آن‌ها محسوب می‌شود و می‌تواند منجر به تبعیض و آزار شود.

اهمیت سیاست‌های جامع: سیاست‌های جامع و فراگیر، نه تنها به ورزشکاران ترنس امکان مشارکت در ورزش را می‌دهند، بلکه به ایجاد محیطی امن و حمایتی کمک می‌کنند که در آن همه افراد احساس پذیرفته شدن و ارزشمند بودن کنند. این سیاست‌ها باید شامل آموزش و آگاهی‌رسانی به مربیان، داوران، ورزشکاران و سایر ذینفعان باشد تا از سوءتفاهم‌ها و تبعیض‌ها جلوگیری شود.

ورود دانشجویان و ورزشکاران ترنس به رویدادهای ورزشی

ورود دانشجویان و ورزشکاران ترنس به رویدادهای ورزشی، موضوعی چندوجهی و حساس است که ملاحظات حقوقی، اخلاقی و علمی را در برمی‌گیرد. از یک سو، اصل عدم تبعیض و حق برابر شرکت در ورزش برای تمامی افراد، از جمله ورزشکاران ترنس، باید مورد حمایت قرار گیرد. از سوی دیگر، لازم است خطمشی‌ها و مقرراتی تنظیم شود که انصاف رقابتی را نیز تضمین کند و از ایجاد مزیت ناعادلانه برای هیچ ورزشکاری جلوگیری شود. این موضوع، به ویژه در محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند، زیرا این محیط‌ها نه تنها محل رقابت ورزشی، بلکه بستری برای رشد، آموزش و پرورش جوانان هستند.

سیاست‌های جامع و فراگیر، در تلاشند تا فرصت شرکت در ورزش را برای دانشجویان و ورزشکاران تراجنسیتی با هویت جنسیتی همسو با ویژگی‌های ظاهری آن‌ها (زن یا مرد) فراهم کنند. این سیاست‌ها، ضمن ارتقای مشارکت ورزشی دانشجویان و ورزشکاران تراجنسیتی، به دنبال ایجاد تعادل بین حقوق افراد و تضمین رقابت منصفانه هستند.

پیچیدگی موضوع و رویکردهای متفاوت

ورود دانشجویان و ورزشکاران تراجنسیتی به رویدادهای ورزشی و حقوق آن‌ها، یک موضوع پیچیده و در حال تحول است که در سطح بین‌المللی و در محافل دانشگاهی به طور گسترده مورد بحث قرار دارد. در حال حاضر، یک رویکرد واحد و جهان‌شمول برای این موضوع وجود ندارد و قوانین و سیاست‌ها بسته به سازمان ورزشی، کشور و حتی دانشگاه متفاوت است. این تفاوت‌ها ناشی از عوامل مختلفی از جمله دیدگاه‌های فرهنگی، ملاحظات علمی و حقوقی، و اولویت‌های هر سازمان است.

تعیین خط‌مشی‌ها و الزامات آن‌ها

دانشگاه‌ها و سازمان‌های ورزشی، مسئولیت مهمی در تدوین و اجرای خط‌مشی‌های روشن، عادلانه و شفاف در مورد ورود دانشجویان و ورزشکاران ترنس به رویدادهای ورزشی دارند.

الزامات کلیدی

عدالت: خط‌مشی‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که حقوق همه ورزشکاران (اعم از ترنس و سیس‌جندر) را به طور برابر در نظر بگیرند.

شفافیت: خط‌مشی‌ها باید به طور واضح و قابل فهم برای همه افراد ذینفع (ورزشکاران، مربیان، مدیران، تماشاگران) اطلاع‌رسانی شوند.

مبتنی بر شواهد علمی: تصمیم‌گیری‌ها باید تا حد امکان بر اساس آخرین یافته‌های علمی و پزشکی مرتبط با عملکرد ورزشی و اثرات هورمون‌درمانی صورت گیرد.

انعطاف‌پذیری: خط‌مشی‌ها باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشند تا بتوانند شرایط خاص و منحصر به فرد هر ورزشکار را در نظر بگیرند.

مشاوره با ذینفعان: فرآیند تدوین خط‌مشی‌ها باید با مشارکت و مشورت با ذینفعان مختلف صورت گیرد.

ذینفعان کلیدی: دانشجویان و ورزشکاران ترنس: دیدگاه‌ها و تجربیات آن‌ها باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد.

ورزشکاران سیس‌جندر: نگرانی‌ها و دغدغه‌های آن‌ها نیز باید مورد بررسی قرار گیرد.

مربیان و مدیران ورزشی: آن‌ها نقش مهمی در اجرای خط‌مشی‌ها و ایجاد محیطی حمایتی دارند.

متخصصان حقوقی و پزشکی: آن‌ها می‌توانند در ارائه مشاوره‌های تخصصی در زمینه مسائل حقوقی، اخلاقی و علمی کمک کنند.

رویکردهای رایج در تعیین واجد شرایط بودن ورزشکاران ترنس

سیاست‌های مبتنی بر هورمون (معمولاً تستوسترون)

این رویکرد، رایج‌ترین روش برای تعیین واجد شرایط بودن ورزشکاران ترنس برای شرکت در مسابقات است.

مکانیسم: سازمان‌های ورزشی، سطوح مشخصی از هورمون تستوسترون را به عنوان حداکثر میزان مجاز برای شرکت در مسابقات تعیین می‌کنند. ورزشکاران ترنس زن (افرادی که در بدو تولد به عنوان مرد

شناخته شده‌اند) باید برای مدت معینی (معمولاً ۱۲ ماه یا بیشتر) سطح هورمون خود را در محدوده مشخصی حفظ کنند تا واجد شرایط شرکت در مسابقات شوند.

مزایا: این روش نسبتاً آسان برای اجرا و نظارت است.

معایب: این روش ممکن است برای همه افراد مناسب نباشد و ممکن است با استانداردهای حقوق بشر مغایرت داشته باشد. همچنین، سطح تستوسترون تنها عامل تعیین‌کننده عملکرد ورزشی نیست و عوامل دیگری مانند ژنتیک، تمرینات و تغذیه نیز نقش مهمی ایفا می‌کنند.

سیاست‌های موردی (Case-by-Case)

در این رویکرد، واجد شرایط بودن هر ورزشکار ترنس به طور جداگانه و بر اساس عوامل مختلف ارزیابی می‌شود.

عوامل مورد بررسی
ویژگی‌های فیزیکی: قد، وزن، توده عضلانی و غیره.

سابقه ورزشی: سطح رقابتی که ورزشکار در آن شرکت کرده است.

وضعیت هورمونی: سطح تستوسترون و سایر هورمون‌ها.

سایر ملاحظات مرتبط: هرگونه عامل دیگری که ممکن است بر عملکرد ورزشی تأثیر بگذارد.

مزایا: این روش انعطاف‌پذیرتر است و می‌تواند شرایط خاص هر ورزشکار را در نظر بگیرد.

معایب: این روش پیچیده‌تر و زمان‌برتر است و ممکن است منجر به تصمیمات غیریکنواخت شود.

خوداظهاری (Self-Identification)

در این رویکرد، سازمان‌های ورزشی به ورزشکاران ترنس اجازه می‌دهند تا هویت جنسی خود را اظهار کنند و بر اساس آن در مسابقات شرکت کنند.

کاربرد: این روش معمولاً برای ورزش‌های غیررقابتی و تفریحی استفاده می‌شود.

مزایا: این روش ساده و آسان برای اجرا است و به حقوق و کرامت افراد ترنس احترام می‌گذارد.

معایب: این روش ممکن است برای ورزش‌های رقابتی مناسب نباشد، زیرا ممکن است نگرانی‌هایی در مورد انصاف رقابتی ایجاد کند.

نمونه‌هایی از سیاست‌ها

سیاست مبتنی بر هورمون (نمونه): یک





می‌کند:

از یک سو: وجود فعالیت‌های ورزشی باید به گونه‌ای باشد که زنان و دختران در فضایی عادلانه و برابر فرصت‌های برابر داشته باشند. شرکت افراد ترنس زن ممکن است در برخی رشته‌ها، به دلیل ویژگی‌های فیزیکی، منجر به ایجاد برتری ناعادلانه شود.

از سوی دیگر: منع افراد ترنس زن از شرکت در مسابقات، نقض حقوق بشر و اصل برابری است.

ملاحظات پزشکی و فیزیولوژیکی

بحث درباره تفاوت‌های فیزیولوژیکی بین زنان سیس‌جندر و ترنس‌جندر در حوزه ورزش بسیار پیچیده است.

نیاز به تحقیقات بیشتر: مطالعات علمی در این زمینه هنوز در مراحل ابتدایی هستند و نتایج قطعی وجود ندارد.

تاثیر هورمون‌درمانی بر عملکرد ورزشی چیست؟

آیا ویژگی‌های فیزیکی خاصی وجود دارد که به طور قابل اعتماد، مزیت ناعادلانه‌ای را برای زنان ترنس ایجاد کند؟

چگونه می‌توان این تفاوت‌ها را به طور عادلانه در قوانین ورزشی در نظر گرفت؟

اهمیت رویکرد مبتنی بر حقوق بشر: در تدوین قوانین ورزشی، رویکرد مبتنی بر حقوق بشر باید در اولویت قرار گیرد. این بدان معناست که حقوق و کرامت همه افراد، از جمله ورزشکاران ترنس، باید مورد احترام قرار گیرد.

نیاز به تعادل: یافتن تعادل بین حقوق افراد ترنس برای شرکت در ورزش و تضمین انصاف رقابتی، یک چالش پیچیده است که نیازمند رویکردی دقیق، حساس و مبتنی بر شواهد است.

نقش سازمان‌های ورزشی: سازمان‌های ورزشی، مسئولیت مهمی در ایجاد محیطی فراگیر و حمایتی برای همه ورزشکاران دارند. این شامل ارائه آموزش و آگاهی‌رسانی، تدوین قوانین منصفانه و شفاف، و رسیدگی به شکایات مربوط به تبعیض است.

چالش‌ها و بحث‌های مرتبط با قوانین ورزشی و افراد ترنس، نشان‌دهنده پیچیدگی این موضوع و نیاز به رویکردی دقیق، حساس و مبتنی بر شواهد است. سازمان‌های ورزشی باید با مشورت با ذینفعان مختلف و با در نظر گرفتن آخرین یافته‌های علمی و پزشکی، قوانینی را تدوین و اجرا کنند که ضمن رعایت حقوق و کرامت افراد ترنس، انصاف رقابتی را نیز تضمین کنند.

دیدگاه منتقدان: منتقدان معتقدند که اجازه دادن به زنان ترنس (افرادی که در بدو تولد به عنوان مرد شناخته شده‌اند) برای رقابت در دسته‌های زنان، ممکن است یک زمین بازی ناعادلانه ایجاد کند و به طور بالقوه زنان سیس‌جندر را در معرض خطر قرار دهد. آن‌ها نگران این هستند که زنان ترنس، به دلیل ویژگی‌های فیزیکی ذاتی خود، مزیت ناعادلانه‌ای داشته باشند.

دیدگاه طرفداران گنجاندن ترنس‌ها: طرفداران گنجاندن ترنس‌ها، بر حقوق افراد برای رقابت به شکلی که با هویت جنسیتی آن‌ها مطابق دارد، تاکید می‌کنند و بر اهمیت داشتن استانداردهای روشن، منسجم و مبتنی بر علم تاکید می‌کنند که ارتقا دهنده عدالت باشد. آن‌ها استدلال می‌کنند که منع ورزشکاران ترنس از شرکت در مسابقات، نقض حقوق بشر و تبعیض آشکار است.

تحولات آینده در قوانین ورزشی:

تحولات آینده در قوانین ورزشی مربوط به تغییر جنسیت، احتمالاً با تغییر نگرش‌های اجتماعی و ظهور تحقیقات بیشتر در مورد تاثیرات هورمون‌درمانی و تغییرات فیزیکی مرتبط با انتقال، به تکامل خود ادامه خواهند داد.

اهمیت تحقیقات علمی: تحقیقات علمی دقیق و بی‌طرفانه، نقش کلیدی در ارائه اطلاعات لازم برای تدوین قوانین منصفانه و مبتنی بر شواهد ایفا خواهد کرد.

به چالش کشیده شدن معیارهای سنتی جنسیت

در گذشته، معیارهای جنسی اغلب بر اساس ویژگی‌های آناتومیک و کروموزومی تعیین می‌شدند.

تاثیر پیشرفت‌های اخیر: پیشرفت‌های اخیر در درک هویت جنسیتی و وجود افراد تراجنسیتی، این معیارهای سنتی را به چالش کشیده است.

سوالات کلیدی

افراد ترنس زن که هویت جنسی زنانه دارند، اما ممکن است کروموزوم‌های جنسی متفاوتی داشته باشند، با چه معیاری باید در ورزش زنان شرکت کنند؟

آیا صرف داشتن کروموزوم‌های جنسی متفاوت، به معنای داشتن مزیت ناعادلانه است؟

چه معیارهای دیگری (مانند سطح هورمون، ویژگی‌های فیزیکی، و غیره) باید در نظر گرفته شوند.

منافع عدالت و برابری

این مسئله، یک دوگانگی پیچیده را مطرح

سیاست مبتنی بر هورمون ممکن است مستلزم این باشد که ورزشکاران ترنس زن (افرادی که در بدو تولد به عنوان مرد شناخته شده‌اند) برای مدت معینی (مثلاً ۱۲ ماه) تحت درمان سرکوب هورمونی (مانند مصرف داروهای ضد آندروژن) قرار گیرند و سطح تستوسترون خون آن‌ها به کمتر از مقدار مشخصی (مثلاً ۱۰ نانومول در لیتر) برسد تا واجد شرایط شرکت در مسابقات ورزشی زنان باشند.

سیاست موردی (نمونه): یک سازمان ورزشی ممکن است کمیته‌ای را تشکیل دهد که مسئول ارزیابی درخواست‌های ورزشکاران ترنس برای شرکت در مسابقات باشد. این کمیته، عوامل مختلفی مانند ویژگی‌های فیزیکی، سابقه ورزشی و وضعیت هورمونی ورزشکار را در نظر می‌گیرد و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کند.

موضوع ورود ورزشکاران ترنس به رویدادهای ورزشی، یک موضوع پیچیده و در حال تحول است که نیازمند رویکردی متعادل و حساس است. سازمان‌های ورزشی باید با مشورت با ذینفعان مختلف و با در نظر گرفتن آخرین یافته‌های علمی و پزشکی، خط‌مشی‌هایی را تدوین و اجرا کنند که ضمن رعایت حقوق و کرامت افراد ترنس، انصاف رقابتی را نیز تضمین کنند.

چالش‌ها و بحث‌های مرتبط با قوانین ورزشی و افراد ترنس

چالش‌ها و بحث‌های کلیدی:

قوانین محدودکننده در ایالات متحده:

از سال ۲۰۲۰، تعداد قابل توجهی از ایالات در ایالات متحده (۲۳ ایالت) قوانینی را تصویب کرده‌اند که توانایی ورزشکاران تراجنسیتی را برای شرکت در ورزش‌های مدرسه مطابق با هویت جنسی‌شان محدود می‌کند.

این قوانین، به طور معمول، ورزشکاران ترنس را ملزم می‌کنند که بر اساس جنسیتی که در بدو تولد به آن‌ها نسبت داده شده، در مسابقات شرکت کنند. این قوانین از ایالت به ایالت دیگر متفاوت است، اما در مجموع، نشان‌دهنده یک روند رو به رشد در محدود کردن دسترسی ورزشکاران ترنس به ورزش‌های مدرسه است.

دلایل وضع این قوانین: حامیان این قوانین، اغلب استدلال می‌کنند که این قوانین برای حفظ انصاف رقابتی و حمایت از حقوق ورزشکاران سیس‌جندر زن ضروری هستند.

بحث و جدل پیرامون اجرای قوانین ورزشی در زمینه تغییر جنسیت:

اجرای قوانین ورزشی در این زمینه، به طور گسترده بحث‌برانگیز است و دیدگاه‌های متضادی را برانگیخته است.

حقوق ورزشکاران تراجنسی در ایران

مسئله حقوق ورزشکاران تراجنسی در ایران، یک موضوع پیچیده است که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و قانونی متعددی قرار دارد. این ورزشکاران با چالش‌ها و موانع زیادی در راه ارائه استعدادها و ورزشی خود مواجه هستند.

چالش‌های قانونی

مراحل پزشکی قانونی: ورزشکارانی که قصد تغییر جنسیت دارند، باید مراحل پزشکی خاصی را طی کنند و مجوزهای لازم را از مراجع ذی صلاح (مانند وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) دریافت نمایند. این مراحل شامل ارزیابی‌های روانشناختی و پزشکی است که ممکن است زمان‌بر و دشوار باشد.

تأثیر این مراحل: این فرآیند ممکن است به تأخیر در ورود آن‌ها به ورزش‌های رقابتی منجر شود و فرصتی برای بروز توانایی‌های آن‌ها در اختیار نگذارد.

قوانین و مقررات ورزشی: قوانین دای به ارائه شرایط برابر و عادلانه برای ورزشکاران تراجنسی در میادین ورزشی وجود دارد، اما این قوانین باید شفاف و مفهوم‌ساز باشند تا از تبعیض و نابرابری جلوگیری شود.

لزوم شفافیت: فدراسیون‌های ورزشی و نهادهای مربوطه باید قوانین روشنی وضع کنند که به ورزشکاران تراجنسی اجازه رقابت منصفانه دهند.

تبعیض در ثبت‌نام در فدراسیون‌ها

فدراسیون‌های ورزشی ممکن است قوانینی داشته باشند که به طور ضمنی یا صریح، برای ورزشکاران تراجنسی تبعیض آمیز باشد.

نتیجه این تبعیض: این شرایط می‌تواند منجر به عدم امکان ثبت‌نام و یا عدم پذیرش در مسابقات معتبر برای ورزشکاران تراجنسی شود.

مشکلات اجتماعی و فرهنگی

موانع اجتماعی: برخی از ورزشکاران تراجنسی به دلیل جنسیت خود با مشکلاتی در جامعه مواجه هستند، از جمله تبعیض، طرد اجتماعی و قضاوت‌های منفی. این موضوع می‌تواند بر روحیه و عملکرد آن‌ها در میادین ورزشی تأثیر منفی بگذارد.

تجربیات شخصی: بسیاری از ورزشکاران ممکن است با تهدیدات مستقیم یا غیرمستقیم مواجه شوند که برای آن‌ها

محیط امنی برای تمرین و رقابت فراهم نمی‌کند.

آثاری در ورزش: دشواری‌های اجتماعی و فرهنگی ممکن است باعث کاهش اعتماد به نفس و روحیه این ورزشکاران شود و آن‌ها را از پیگیری اهداف ورزشی خود بازدارد.

اقداماتی برای بهبود حقوق ورزشکاران تراجنسی

با وجود چالش‌های موجود، در حال حاضر اقداماتی برای بهبود حقوق این گروه از ورزشکاران در حال انجام است. این اقدامات شامل:

فراهم آوردن شرایط برابر برای رقابت: تلاش برای ایجاد قوانین و محیط‌های ورزشی که به ورزشکاران تراجنسی اجازه دهد با دیگر ورزشکاران هم‌تراز رقابت کنند و شکاف‌های اجتماعی را کاهش دهند.

حمایت حقوقی: اطمینان از اینکه حقوق ورزشکاران تراجنسی در تفسیر قوانین فقهی و حقوقی کشور رعایت شود. این شامل دسترسی به فرصت‌های برابر و جلوگیری از تبعیض است.

حقوق فقهی و قانونی

مطابق با ماده ۹۰۷ قانون مدنی ایران، در تقسیم ارث، سهم هر پسر دو برابر سهم هر دختر است. این ماده قانونی ممکن است به عنوان یک نشان‌دهنده تبعیض جنسیتی در حوزه‌های دیگر نیز مورد بحث قرار گیرد.

حضرت امام خمینی (ره) به عنوان اولین فقیه شیعه که حکم به جواز تغییر جنسیت داده‌اند، در اثر خود "تحریرالوسیله" اعلام داشته‌اند که تغییر جنسیت مرد به زن و برعکس، حرام نیست و این موضوع اصولاً باید مورد توجه قرار گیرد.

موضوع حقوق ورزشکاران تراجنسی در ایران نیازمند توجه و اقداماتی جدی است. این افراد نه تنها باید با چالش‌های قانونی و اجتماعی کنار بیایند، بلکه باید از حقوق خود به عنوان ورزشکاران و شهروندان جامعه دفاع کنند.

ایجاد یک بستر قانونی و اجتماعی مناسب که به ورزشکاران تراجنسی این امکان را بدهد تا در شرایط مساوی و عادلانه با دیگران رقابت کنند، می‌تواند به تقویت روحیه این ورزشکاران و شکوفایی استعدادهایشان کمک کند.

تغییر جنسیت: چالشی بزرگ در ورزش زنان

تغییر جنسیت به ویژه در ورزش زنان موضوعی پیچیده و بحث‌برانگیز است که تأثیرات عمیق اجتماعی، فرهنگی و قانونی دارد. یکی از ورزشکارانی که در این زمینه

توجه زیادی را به خود جلب کرده است، لیا توماس، شناگر تراجنسی آمریکایی است. او به خاطر مسیر حرفه‌ای خود و چالش‌های قانونی‌اش به شهرت رسیده است.

حیات حرفه‌ای لیا توماس

لیا توماس دوران نوجوانی‌اش را با شنا به عنوان یک پسر آغاز کرد، اما بعد از شروع هورمون‌درمانی در سال ۲۰۱۹، تصمیم به رقابت به عنوان یک زن گرفت. او به سرعت در مسابقات ورزشی زنان در دانشگاه‌ها و همچنین در مسابقات NCAA (فدراسیون ورزشی دانشگاهی ایالات متحده) سرآمد شد. موفقیت‌های او به ویژه در رشته ۵۰۰ یارد آزاد باعث شهرت جهانی‌اش شد و او مدال طلای NCAA را در سال ۲۰۲۲ به دست آورد.

چالش‌های قانونی

سیاست‌های جدید فدراسیون جهانی شنا در تابستان ۲۰۲۲، فدراسیون جهانی شنا (FINA) اقدام به وضع مقررات جدیدی کرد که طبق آن، هر شخصی که بخشی از بلوغ مردانه را پشت سر گذاشته باشد، از رقابت در رده بانوان منع می‌شود. این تصمیم به دنبال افزایش نگرانی‌ها درباره عدم برابری در رقابت‌های ورزشی و بهبود شرایط عادلانه برای تمامی شرکت‌کنندگان اتخاذ شد.

پرونده حقوقی لیا توماس

لیا توماس پس از وضع این قوانین، اقدام به طرح پرونده حقوقی علیه فدراسیون جهانی شنا کرد. وی معتقد بود که این قوانین مغایر با اساسنامه فدراسیون جهانی شنا هستند و حقوق او به عنوان یک ورزشکار را نقض می‌کنند. با این حال، دیوان دوری ورزش در حکم خود اعلام کرد که توماس حق شکایت از سیاست تراجنسیتی فدراسیون جهانی شنا را ندارد.

در بخشی از این حکم آمده است: "نتیجه‌گیری هیئت مبنی بر این است که از آنجایی که ورزشکار مجاز به شرکت در رویداد نخبگان به معنای سیاست فدراسیون شنای ایالات متحده نیست و حتی مجاز به رقابت در مسابقات فدراسیون جهانی شنا نیست..."



نتایج و تأثیرات

به دنبال این حکم، لیا توماس امیدي به شرکت در المپیک پاریس نخواهد داشت. این موضوع به‌ویژه هنگامی نمایان می‌شود که در نظر بگیریم توماس با ۱/۷۵ ثانیه اختلاف از اماوینت، دارنده مدال نقره المپیک، پیشی گرفت و به مدال طلا در رشته ۵۰۰ یارد آزاد زنان دست یافت. وضعیت توماس می‌تواند به عنوان یک مثال از چالش‌های گسترده‌ای که ورزشکاران ترانجسی در عرصه ورزش با آن مواجه هستند، قلمداد شود.

نتیجه‌گیری

تجربه لیا توماس نشان دهنده نابرابری‌های موجود در نظام ورزشی و چالش‌هایی است که ورزشکاران ترانجسی با آن روبرو هستند. این موضوع نه تنها به سوالات مربوط به انصاف و برابری در ورزش ختم می‌شود، بلکه می‌تواند به عنوان یک آینه برای بررسی نحوه برخورد جامعه با هویت‌های جنسیتی متفاوت نیز محسوب شود.

برخورداری از حمایت‌های قانونی و حقوقی لازم برای ورزشکاران ترانجسی و ایجاد قوانین شفاف و منصفانه می‌تواند راهی برای کاهش تبعیض و تضمین عدالت در تمامی سطوح رقابت‌های ورزشی باشد. اختلالات هویت جنسی یکی از موضوعات پیچیده‌ای است که می‌تواند تأثیرات عمیق و چندبعدی بر زندگی افراد بگذارد. این اختلالات باعث سردرگمی‌های ناشی از عدم پذیرش هویت واقعی فرد می‌شود و ممکن است این افراد را از مسئولیت‌پذیری در جامعه و همچنین از برخورداری از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم کند. این موضوعات می‌توانند به مشکلاتی در ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی، اقتصادی و حتی خانوادگی منجر شوند.

ابعاد تأثیر اختلال هویت جنسی

ابعاد جسمی: افراد با اختلالات هویت جنسی ممکن است دچار استرس و اضطراب شوند که خود این مشکلات می‌تواند به نتیجه ناهنجاری‌های جسمانی منجر شود. فشار روانی ناشی از عدم پذیرش در جامعه و عدم حمایت اجتماعی، می‌تواند بر سلامت جسمانی فرد تأثیر منفی بگذارد.

ابعاد روانی: بسیاری از افراد با اختلالات هویت جنسی با مشکلات روانی مانند افسردگی، اضطراب، و احساس انزوا مواجه هستند. نبود حمایت اجتماعی و احساس طرد شدن از طرف جامعه می‌تواند به کاهش سلامت روان آن‌ها منجر شود.

ابعاد اجتماعی: چالش‌های اجتماعی شامل تبعیض، نابرابری در فرصت‌های شغلی و تحصیلی، و عدم پذیرش از سوی دوستان و خانواده است. این موضوع می‌تواند به ایجاد حسی از انزوا در افراد منجر شود که در نهایت بر کیفیت

زندگی آن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. **ابعاد اقتصادی:** تبعیض‌های اجتماعی و عدم پذیرش ممکن است فرصت‌های شغلی افراد ترانجسی را محدود کرده و آنان را از دسترسی به منابع اقتصادی محروم کند. این موضوع می‌تواند به نابرابری‌های اقتصادی و مشکلات مالی دامن بزند.

چالش‌ها در ورزش

توازن بین عدالت و فراگیری در ورزش به یک رویکرد انسانی و اجتماعی نیاز دارد. موضوعاتی مانند رقابت عادلانه و پذیرش ترانجسیتی‌ها در میادین ورزشی، بیش از مسائل فنی و تخصصی دچار پیچیدگی است.

عدالت ورزشی: عدالت رقابتی به معنای فراهم کردن شرایط برابر برای تمامی ورزشکاران است. این موضوع نیاز به بازنگری و تنظیم قوانین ورزشی دارد که همواره در حال تغییر هستند و باید به تناسب با تحولات اجتماعی و علمی به روزرسانی شوند.

حقوق بشر: احترام به حقوق بشر و افراد با شرایط جنسیتی متفاوت باید در تمامی سطوح ورزشی مد نظر قرار گیرد. این شامل ارائه امکانات و فرصت‌های برابر به ورزشکاران ترانجسی است که در گذشته ممکن است نادیده گرفته شده باشند.

تحقیقات و گفتگوی سازنده: برای رسیدن به یک راه حل جامع و پایدار در این زمینه، تحقیقات دقیق، آگاهی‌بخشی و گفت‌وگوهای سازنده با تمامی ذینفعان، از جمله ورزشکاران، مربیان، فدراسیون‌های ورزشی و جامعه پزشکی ضرورت دارد. این گفتگوها می‌توانند به شفافیت و درک متقابل کمک کرده و فضایی از پذیرش و حمایت را ایجاد کنند.

نتیجه‌گیری

در نهایت، برخورد با موضوع اختلالات هویت جنسی در ورزش نیازمند تلاش‌های جدی و هماهنگ برای ایجاد تغییرات مثبت است. بدون در نظر گرفتن جنبه‌های انسانی و اجتماعی این مسئله، تلاش برای ایجاد عدالت و فراگیری در ورزش نمی‌تواند به نتیجه مطلوبی منجر شود. تنها با همکاری و همفکری تمامی ذینفعان می‌توان به فضایی عادلانه و پذیرنده برای همه ورزشکاران دست یافت.

منابع

دفتر حقوق ورزشی اسپولگ
۲- ایران، تهران (۱۳۹۸)، نقی پورگیوی، بهنام، ساراکشکر، حبیب هنریومارک دادز





کودک آزاری در حقوق افغانستان

مطالعه تطبیقی جرم کودک آزاری در حقوق افغانستان و ایران

مقدمه

مقدمتاً لازم به نظر می‌رسد تا قبل از پرداختن به جرم کودک آزاری مفهوم کودک، معیار و سنجهی کودکی و جایگاه حقوقی آن در حقوق افغانستان و ایران بررسی گردد، تا روشن گردد که کودک در هر دو نظام از چه جایگاهی برخوردار بوده و وجه تشابه و تمایز آن‌ها در چیست؟ قانون حمایت حقوق طفل افغانستان مصوب سال ۱۳۹۷ در ماده سوم طفل را چنین تعریف نموده است: «طفل شخصی است که سن هجده را تکمیل نکرده باشد» پس معیار طفولیت در قانون حمایت حقوق طفل هجده سالگی می‌باشد، مراحل طفولیت در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مصوب سال ۱۳۸۴ چنین تبیین گردیده است:

.....
شخصی است که سن ۷ سالگی را تکمیل نکرده باشد. **۳- طفل ممیز:** شخصی است که سن ۷ سالگی را تکمیل و ۱۲ سالگی را تکمیل نکرده باشد. **۴- طفل نوجوان:** طفل نوجوان شخصی است که سن ۱۲ سالگی را تمام و ۱۸ سالگی را تمام نکرده باشد.

مع الوصف در صورتی که قانون گذار افغانستان در هردو قانون مذکور به جای بکاربردن از «شخص» از «فرد» کار می‌گرفت بهتر بود زیرا واژه شخص اعم از انسان به عنوان شخصی حقیقی و شخصی حقوقی است، ولی فرد انسانی دارای چنین عمومیت نیست. که من هم این ایراد را وارد دانسته و بر استدلال ایشان اضافه می‌کنم که در اسناد بین المللی و حقوق ایران نیز لفظ «فرد» استفاده گردیده است نه شخص، که این هم یکی از نکات قوت در حقوق ایران و نکته ضعف در حقوق افغانستان می‌باشند. باید علاوه نمود که قانون‌گذار با بکاربردن لفظ طفل، از بار مفهومی شخص کاسته است یعنی آن را از عمومیت خارج نموده است.

(۱) مرحله نوزادی: از وقتی که طفل چشم به جهان می‌گشاید، به آن نوزاد گفته می‌شود.
(۲) مرحله غیر ممیزی طفل: تا هنگام تکمیل نکردن سن هفت سالگی به آن طفل غیرممیز گفته می‌شود؛

(۳) مرحله ممیزی طفل: شخصی که سن هفت سالگی را تکمیل و سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، طفل ممیز گفته می‌شود.
(۴) مرحله نوجوانی: شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل و سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، طفل نو جوان گفته می‌شود. با این طی مراحل چهارگانه شخص از دوره طفولیت پا به دوران جوانی می‌گذارد، که از سن هجده سالگی به بعد آغاز می‌گردد. پس دانسته شد که قبل از قانون حمایت حقوق طفل افغانستان مصوب سال ۱۳۹۷ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مصوب ۱۳۸۴ نیز این مسأله را در ماده ۴ چنین بیان نموده بود: «اصطلاحات آتی در این قانون معانی ذیل را دارد: **۱- طفل:** شخصی است که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد. **۲- طفل غیرممیز:**



داود رضایی

کارتشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه بین‌المللی (اهل بیت (ع))

چکیده

در این مقاله به مطالعه تطبیقی جرم کودک آزاری در حقوق افغانستان و ایران پرداخته شده است که در قدم اول به پیشینه قانونی آن در قوانین افغانستان و همین قسم در قوانین ایران به شکل تفصیلی پرداخته شده و قوانین حقوقی و کیفری هر دو نظام باهم در خصوص این مورد مقایسه گردیده و گفته شده که کدام یکی بر دیگری می‌چربد، در قدم بعدی به عناصر و ارکان جرم کودک آزاری در حقوق افغانستان و ایران پرداخته و واکنش مقنن هر دو نظام را در خصوص نحوه جرم‌انگاری و همین‌طور شدت یا خفت برخورد نمودن قانون‌گذاران هر دو کشور با مرتکب این جرم تبیین گردیده است.

موارد فوق را که از باب چکیده مطلب به آن اشاره نمودیم مقاله ه‌ذا به شکل تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای از منظر نظام حقوقی افغانستان و ایران به بررسی گرفته است امید که مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته و از مرضی درگاه‌های احدیت واقع شود.

واژگان کلیدی: کودک آزاری، جرم، حقوق افغانستان، حقوق ایران.



ذیربط در زمینه کمیسیون عالی منع آزار و اذیت زنان و اطفال تحت ریاست وزیر کار و امور اجتماعی، شهداء و معلولین، با ترکیب ادارات ذیربط دیگر تشکیل گردد. که از وظایف این کمیسیون مطالعه و ارزیابی عوامل ارتکاب آزار و اذیت زنان و اطفال در کشور و اتخاذ تدابیر وقایعی جهت رفع آن بوده است.

همچنان غرض اجرای بهتر و حمایت خوبتر از کودکان بزه‌دیده پیشنهاد ایجاد کمیته مبارزه با آزار و اذیت کودکان در ماده بعدی این قانون صورت گرفته است، که در خلال سه ماه بعد از انفاذ این قانون، در داخل اداره مربوطه ایجاد گردد. کمیته مذکور مرکب از سه عضو بوده که حداقل یکی از آن‌ها زن می‌باشد. اساسی‌ترین وظیفه این کمیته دریافت شکایات مربوط به آزار و اذیت زنان و اطفال در اداره مربوطه بوده و یکی از صلاحیت‌های این کمیته همکاری با شاکی در تعیین مساعد حقوقی بوده که این مورد از برخورد نرم و با رأفت قانون‌گذار با بزه‌دیده واقع شدن کودکان می‌باشد.

با آن‌که از خصیصه‌های قانون عمومی و فراگیری بودن آن می‌باشد مع الوصف قانون‌گذار افغانستانی از کودکان روستاها و دهات دور دست، نیز غافل نبوده و جهت رعایت بهتر حقوق آن‌ها ایجاد کمیته‌ها در شوراهای ولایتی (استان) و ولسوالی (روستا) را با ترکیب از سه عضو از شورای ولایتی و ولسوالی در هر ولایت و ولسوالی پیشنهاد نموده است که از عمده‌ترین وظایف آنان دریافت شکایات مربوط به آزار و اذیت زنان و اطفال در آن ولایت و ولسوالی می‌باشد.

ماده ۱۷ قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال مصوب ۱۳۹۶ چنین تبیین نموده: «هرگاه زن و طفل در اداره مورد آزار و اذیت قرار گیرد خود یا نماینده قانونی او می‌تواند به کمیته مبارزه با آزار و اذیت زنان و اطفال در اداره مربوطه، شکایت نماید». مقنن در این ماده‌ای قانون برای اطفال و نماینده قانونی آن شکایت نمودن را یک حق دانسته و مخیر نموده و لفظ «...می‌تواند» را به کار برده اند و همچنان آزار و اذیت در این ماده به همان معنایی است که در ماده ۳ این قانون چنین تعریف گردیده: «آزار و اذیت عبارت است از تماس بدنی، خواست نامشروع، آزار کلامی، غیر کلامی و یا هر عملی که موجب صدمه روانی، جسمانی و توهین به کرامت انسانی زن و طفل گردد».

جرم‌انگاری کودک آزاری در ایران برای نخستین بار، با طرح حمایت از کودکان و نوجوانان که با تصویب مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۱-۹-۲۵ و تأیید شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۸۱-۱۰-۱۰ به قانون تبدیل شد، صورت گرفت.

دومین تفاوت در استعمال واژه‌ها مشاهده می‌گردد؛ زیرا در حقوق ایران از لفظ «فرد» و در حقوق افغانستان از لفظ «شخص» کار گرفته شده است که بار مفهومی این‌ها نیز با هم فرق دارد که جای تأمل بوده و این‌هم بحث تخصصی خودش را خواستار است، که در این‌جا پرداختن به آن ما را از اصل بحث دور می‌سازد.

قانون ایران هم مانند قانون افغانستان آغاز دوره طفولیت را معین نموده است فقط در ماده ۹۵۶ قانون مدنی ایران آمده است: «اهلیت برای دارا بودن حقوق، با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او اتمام می‌شود» با توجه به داشتن حق حیات جنین، برای این که حق از کودکی که در آینده هم متولد می‌گردد تضییع نشود، باید شروع را از تاریخ انعقاد نطفه محاسبه کرد؛ زیرا از این زمان است که کودک به عنوان موجودی زنده و مستقل از مادر مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته و برای او حقوق و تکالیفی مقرر می‌گردد. ماده ۹۵۷ قانون مدنی ایران حمل را دارای حقوق مدنی دانسته و تبیین نموده است: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط بر این که زنده متولد شود». لذا طبق مقررات قانون مدنی ایران، حمل یعنی کودک متولد نشده، از تاریخ نطفه عیناً مانند کودکی که به دنیا آمده است از کلیه حقوق مدنی برخوردار می‌شود، مشروط بر این‌که زنده متولد گردد، گرچه پس از متولد شدن درجا بمیرد. پس حقوق افغانستان و ایران هردو آغاز طفولیت را تصریح ننموده اند، با آن که دوره‌ی طفولیت در هردو نظام متفاوت از هم بوده است، در افغانستان به شخص کمتر از هجده سال طفل اطلاق گردیده، و در ایران فردی را که به بلوغ شرعی نرسیده باشد، کودک خطاب می‌نمایند، بلوغ شرعی برای دختران دیدن عادت ماهیانه و برای پسران احتلام می‌باشد.

ا-پیشینه‌ی تاریخی جرم‌انگاری کودک آزاری در حقوق افغانستان و ایران

اگر نگاهی به تاریخ این جرم در حقوق افغانستان نمائیم، دانسته می‌شود که این موضوع از چشم مقنن دور نبوده بلکه حمایت قانونی از اطفال بزه‌دیده صورت گرفته است که جدیدترین سند آن قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان بوده که در سال ۱۳۹۶ به تصویب رسیده که تا فعلاً هم نافذ می‌باشد، از اهداف اساسی و اصلی این قانون جلوگیری از آزار و اذیت زنان و اطفال است این قانون تدابیر وقایعی غرض جلوگیری از آزار و اذیت زنان و اطفال را ایجاد نموده است و تأکید نموده‌اند که به منظور مبارزه موثر علیه تخلفات، تخطی‌ها و جرم آزار و اذیت علیه زنان و اطفال و ایجاد هماهنگی میان ادارات دولتی و غیر دولتی و موسسات

لذا قانون‌گذار افغانستانی شخص زیر هجده سال را طفل دانسته، در همه‌ی قوانین افغانستان معیار و سنجه‌ی طفولیت همین بوده است، از مرحله طفولیت الی هجده سالگی شخص را به دوران‌های متفاوت چهارگانه‌ی فوق دسته بندی نموده است اما با این اوصاف آغاز طفولیت را مشخص ننموده است، هرچند در ماده ۳۶ بند ۱ قانون مدنی ۱۳۵۵ افغانستان مقرر نموده است: «شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می‌یابد»

از این ماده می‌توان آغاز طفولیت را دانست که با تولد آغاز می‌گردد اما در همین قانون در ماده ۳۶ بند دوم برای دوران پیش از تولد نیز چنین حقوق قائل شده است: «جنین دارای حقوقی می‌باشد که قانون بر آن تصریح نموده است». اگر این ماده در کنار ماده قبلی قرار داده شود این‌ها باهم هم‌خوانی ندارند و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند، نه در طول هم، و از طرف طبق ماده ۲۹۱ بند اول این قانون پدر می‌تواند برای حمل در بطن، وصی تعیین نماید، چنان‌چه ماده فوق چنین صراحت دارد: «پدر می‌تواند برای اولاد ناقص الاهلیت یا حمل ثابت در بطن، وصی تعیین نماید».

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ایران مصوب ۱۳۹۹ در ماده اول از طفل چنین تعریف را تبیین نموده‌اند: «...الف-طفل: هر فردی که به سن بلوغ شرعی نرسیده است». تعریف قانون حمایت حقوق طفل در افغانستان از طفل نسبت به تعریف هذا گویا بوده زیرا در آن‌جا تبیین گردیده بود که طفل به شخصی اطلاق می‌گردد که به سن هجده سالگی نرسیده باشد، وانگهی تعریف فوق مطابق با استانداردهای بین المللی کنوانسیون حقوق کودک نیز بوده زیرا معیار طفولیت در کنوانسیون حقوق کودک همان سن کمتر از هجده سال قرار داده شده است، مع الوصف سن بلوغ شرعی هم در پسر و دختر متفاوت است چنان‌که در تبصره (۱) ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران تبیین گردیده است: «...سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است».

ماده اول قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ایران، نوجوان را چنین تعریف نموده‌اند: «...ب-نوجوان: هر فرد زیر هجده سال کامل شمسی که به سن بلوغ شرعی رسیده است». مع الهذا در تعریف نوجوان بین پسر و دختر در حقوق ایران تفاوت نبوده هرچند از دایره شمولیت طفل نوجوان را خارج دانسته‌اند، که از تفاوت‌های بارز این نظام با نظام حقوقی افغانستان می‌باشند زیرا در حقوق افغانستان نوجوانی یکی از مراحل طفولیت محسوب گردیده است.

نگاهی به تحولات قانون‌گذاری درباره‌ی کودک، مؤید آن است که توجه مقنن ایرانی به مفهوم طفل بیش‌تر از دیدگاه مسئولیت کیفری و قابلیت تعقیب وی بوده است. از این رو رویکرد مقنن در مورد مفهوم کودک و نوجوان در قانون سال ۱۳۸۱ رویکرد جدید بوده که البته نیازمندی اصلاح است به نظر خانم اسدی، و می‌گوید این اصلاح باید در جهت تطبیق مفهوم کودک تحت حمایت با کودک واجد مسئولیت کیفری صورت پذیرد.

حمایت از کلیه‌ی افراد زیر سن ۱۸ سال در حقوق ایران مطابق ماده‌ی ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ایران مصوب ۱۳۸۱ که اذعان می‌دارد: کلیه افرادی که به سن هیجده سال تمام شمسی نرسیده اند، از حمایت های قانون مذکور در این قانون بهره مند می‌گردند، اگرچه حساسیت سنین کودکی و نوجوانی ایجاب می‌نماید که افراد زیر هیجده سال در مقابل جرم حمایت ویژه به عمل آید، اما مشکل ناشی از تعارض این ماده با قوانین دیگر باقی می‌ماند.

توضیح این‌که هر قانونی در مرحله اول باید کلمات کلیدی مورد استفاده را تعریف کند چنان‌چه این مزیت در قوانین افغانستان دیده می‌شود و مهم‌ترین واژه های مندرج در این قانون که در عنوان از آن نیز مورد استفاده قرار گرفته «کودک و نوجوان» است لذا قانون‌گذار ایرانی باید تعریفی از این دو واژه ارائه می‌داد.

ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان دارای تعارض بوده که مطابق این ماده هرگونه خرید، فروش، بهره‌کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق ممنوع است و مرتکب حسب مورد علاوه بر جبران خسارت وارده به ۶ ماه تا یک سال حبس و یا به جزای نقدی از ۱۰ میلیون تا ۲۰ میلیون ریال محکوم خواهد شد.

صراحت این ماده بر عدم دلالت مسئولیت کیفری به طفل بوده اما نداشتن مسئولیت کیفری کودک بالغی که مرتکب قاچاق مواد مخدر شده است با حکم مندرج در مواد ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که افراد نابالغ را دارای مسئولیت کیفری نمی‌داند و ماده بعدی آن که سن بلوغ را بیان می‌نماید منافات دارد. از سوی دیگر نحوه‌ی نگارش این ماده به گونه‌ای است که گویا برای فرد زیر هیجده سال که مرتکب قاچاق یا جرایم دیگر شده است عمد و اراده‌ای قائل نیست و چنین کودکی را آلت دست گیری و بی‌اراده فرض کرده است.

از بیانات فوق آشکار می‌گردد که درطول تاریخ سیر و گردش جرم‌انگاری در نظام

حقوقی افغانستان و ایران متفاوت بوده زیرا قانون‌گذار افغانستان مصادیق کودک آزاری را گسترده دانسته و موارد از قبیل سوق دادن اطفال به انحرافات اخلاقی را نیز ذیل کودک آزاری جرم‌انگاری نموده است که مستند آن در قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵ افغانستان جرایم سوق دادن اطفال به انحرافات اخلاقی ذیل عنوان «تحریک به فسق و فجور» جرم‌انگاری شده‌است که در ماده ۴۳۰ قانون جزاء ۱۳۵۵ چنین تبیین گردیده‌است: «۱- شخصی که مذکر یا مؤنثی را که سن هجده سالگی را تکمیل ننموده به فجور یا اتخاذ فسق بحیث حرفه تحریک نماید و یا در این مورد تسهیلاتی برای آن‌ها فراهم‌سازد به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد محکوم می‌گردد.»

از ماده‌ی قانونی فوق الذکر عیان می‌گردد که تحریک و سوق دادن اطفال سابقه‌ی جرم انگاری شدن را در قانون جزاء سال ۱۳۵۵ افغانستان دارا بوده هرچند دارای مصداق های که در کود جزاء سال ۱۳۹۶ می‌باشد نبوده اما نشان می‌دهد که قانون‌گذار افغانستانی به این موضوع بی توجه نبوده است. چنان‌که از صراحت متن این ماده با آوردن کلمه «سن هجده سالگی را تکمیل ننموده» طفل بودن ثابت گردیده و از کلمه «تحریک نماید» موضوع سوق دادن به انحرافات اخلاقی استنباط می‌گردد، با این تفاوت که در قانون جزاء ۱۳۵۵ مفهوم طفل عام بوده که شامل دختر و پسر می‌گردد و اما در کود جزای مصوب ۱۳۹۶ هدف قانون گذار صرف مذکر و مخنث را در بر می‌گیرد. کود جزاء افغانستان نافذ ۱۳۹۶ فصل پنجم مواد (۶۶۷-۶۵۳) ذیل عنوان سوق دادن طفل به انحرافات اخلاقی به این موضوع به شکل گسترده پرداخته شده که نشان دهنده جدیت قانون‌گذار در جرم انگاری این معضل بزه‌کاری بوده است.

در نظام حقوقی ایران جرایم سوق دادن اطفال به انحرافات اخلاقی نیز در ماده ۷۱۳ ذیل عنوان تکدی‌گری چنین جرم‌انگاری شده‌است: «هرکس طفل رشید یا غیر رشید را وسیله‌ی تکدی قرار دهد یا افرادی را به این امر بگمارد به سه ماه تا دو سال حبس و استرداد کلیه اموالی که از طریق مذکور

به دست آورده است محکوم خواهد شد». تکدی‌گری (گداژی) نیز یکی از انحرافات اخلاقی بوده که قانون‌گذار ایرانی نسبت به آن حساسیت نشان داده و آن را در خصوص طفل اعم از این که رشید (مراهق) یا غیر رشید باشند جرم دانسته است و مرتکب آن را به مجازات تعزیری درجه ۶ محکوم نموده‌است.

در نظام حقوقی ایران در زمینه‌ی جرایم سوق دادن اطفال به انحرافات اخلاقی نسبت به نظام حقوقی افغانستان به شکل جزئی جرم‌انگاری صورت گرفته است، به عنوان نمونه بچه‌بازی و حالات مربوط به آن در ایران جرم‌انگاری نشده است، حال آن که در افغانستان بسیار گسترده طی فصل جداگانه جرم‌انگاری گردیده اند.

تکدی‌گری تحت این عنوان که در ایران جرم‌انگاری گردیده است در افغانستان جرم نبوده هرچند می‌شود آن را از سایر حالات قانون دانست، مع الوصف در نظام حقوقی افغانستان تکدی‌گری اطفال به این مفهوم که در ایران جرم‌انگاری شده است جرم نبوده است.

عناصر تشکیل دهنده‌ی جرم کودک آزاری در حقوق افغانستان و ایران

هر جرم دارای ارکان، اجزاء و عناصر تشکیل دهنده‌ی بوده که در صورت تکمیل آن ارکان جرم محقق شده و مرتکب آن مطابق احکام قانون مجازات می‌گردد، رویکرد غالب این است که جرم دارای سه عنصر است:

عنصر قانونی، عنصر مادی، که در بردارنده موارد از قبیل رفتار فیزیکی، شرایط، اوضاع و احوال، و نتیجه بوده است و عنصر معنوی که ذیل پیرامون هر یک بحث و بررسی می‌گردد:





نتیجه گیری

از بیان مطالب بالا می توان به این نتیجه رسید که آزار و اذیت کودکان علاوه از نهی شدن آن در قوانین حقوقی افغانستان و ایران در قوانین کیفری نیز آن ها نیز قانون گذاران هر دو کشور به جرم انگاری این عمل پرداخته و مرتکبین آن را به مجازات حبس و جزای نقدی محکوم نموده اند که این محکومیت دوگانه علاوه از شدت و قاطعیت برخورد قانون گذاران هر دو کشور برای ما می رساند که در جامعه افغانستان و ایران برخورد و چگونگی مراد با آن ها مورد توجه ویژه قرار داشته زیرا در تمام جهان می توان همه ارزش های هر جامعه را در قوانین کیفری آن مشاهده نموده به دلیل این که قانون گذار در واقع با جرم انگاری خویش یک رفتار را علاوه از اهداف متفاوتی که در آن است می خواهد به فهماند برای مرتکب و بقیه مة این یک ارزش نیز می باشد. قانون گذاران هر دو کشور افغانستان و ایران عکس العمل شدیدی از خویش در مقابل این عمل بروز داده اند که در ماده کود جزای افغانستان و در ایران مواد ۳ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به آن پرداخته است.

منابع

- ۱- قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲.
- ۲- قانون جزاء افغانستان مصوب ۱۳۵۵.
- ۳- کود جزاء افغانستان مصوب ۱۳۹۶.
- ۴- اسدی، لیلا سادات، حقوق کیفری خانواده، تهران: چ ۳، میزان ۱۳۹۷.
- ۵- پویا، محمدجان، مطالعه تطبیقی کودک آزاری در حقوق کیفری افغانستان و ایران، پایان نامه ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام) ۱۳۹۸.
- ۶- نقدی نژاد، مجتبی، پیش گیری از بزه دیدگی اطفال در سیاست جنایی ایران و اسناد بین المللی، تهران: جاودانه، چ ۲، ۱۳۹۰.
- ۷- نبوی، نعمت الله، حقوق جزای عمومی افغانستان، چ ۱، کابل، نشر وژه، ۱۳۹۷.
- ۸- قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان مصوب ۱۳۸۴.
- ۹- قانون آیین دادرسی ایران مصوب ۱۳۹۲.
- ۱۰- قانون مدنی افغانستان مصوب ۱۳۵۵.
- ۱۱- قانون حمایت حقوق طفل افغانستان مصوب ۱۳۸۴.
- ۱۲- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ایران مصوب ۱۳۹۲.
- ۱۳- قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ایران مصوب ۱۳۹۹.

الف) عنصر قانونی

در حقوق ایران مواد ۳ و ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، رکن قانونی جرم کودک آزاری را تشکیل می دهد. ماده ۲ ارتکاب اعمالی را علیه کودک آزاری ممنوع اعلام کرده است، اما از آن جا که فاقد ضمانت اجرایی است، رکن مادی کودک آزاری محسوب نمی گردد.

ماده ۳ خرید و فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظوری ارتکاب اعمال خلاف از قبیل قاچاق را ممنوع کرده و مرتکب را مستوجب جبران خسارت، حبس یا جزای نقدی دانسته است. در حقوق افغانستان در ماده ۶۶۸ کود جزاء شخصی که به وسیله گفتار، حرکات، نوشته یا خواسته های نامشروع که موجب آزار و اذیت و صدمه به کودک گردد می شود.

ب) عنصر مادی

رکن مادی که مهم ترین رکن بوده و در بردارنده ای رفتار فیزیکی، شرایط، اوضاع و احوال و نتیجه بوده که جهت فهم بیشتر هر یک را طور مستقل و جدا از هم دیگر بررسی می گردد:

۱- رفتار فیزیکی

رفتار فیزیکی که به گونه ای فعل یا ترک فعل عرض اندام می نماید، در این جرم در حقوق افغانستان مطابق ماده ۶۶۸ کود جزاء رفتار فیزیکی مرتکب شامل گفتار، حرکات، نوشته یا خواسته های نامشروع که موجب آزار و اذیت و صدمه به کودک گردد می شود و حقوق ایران که در ماده ۳ بیان شده عبارت از خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف و ممنوع است و رفتار فیزیکی آن حسب مورد می تواند شامل استفاده از کودک برای جلب ترجم مردم به منظور

ملاحظه می گردد که رفتار فیزیکی در حقوق افغانستان نسبت به حقوق ایران عمومیت داشته و قانون گذار همه ی جهات را لحاظ نموده است در جرم انگاری آن تا تمام رفتار را تحت پوشش گیرند، ولی در ایران قانون گذار مصادیق خاص را نام برده و جرم انگاری نموده است.

۲- شرایط، اوضاع و احوال

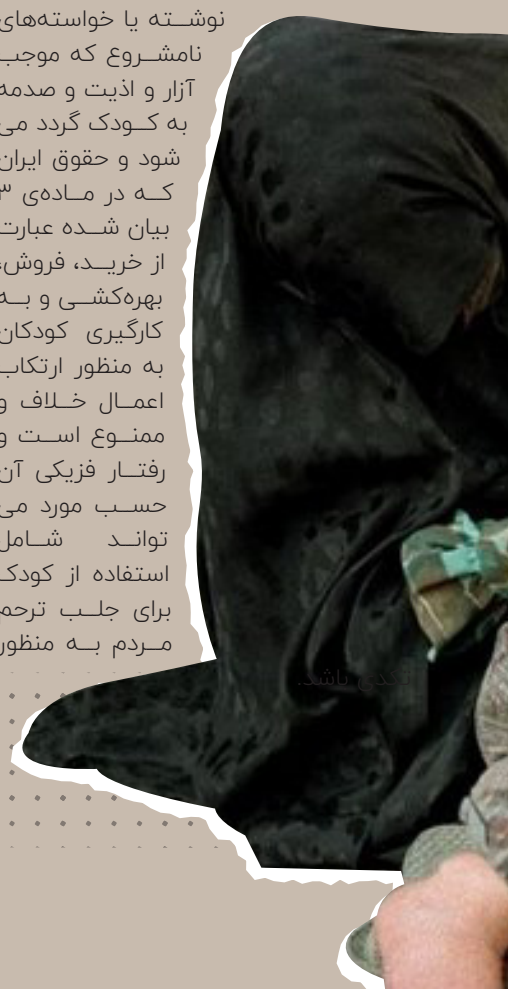
در حقوق افغانستان شرط تحقق این جرم آن است که بزه دیده کودک بوده و رفتار موصوف باید در محلات عامه، مراکز تعلیمی، تحصیلی وسایل نقلیه عمومی یا هر محل دیگری گردد، ولی در حقوق ایران شرط لازم برای تحقق جرم کودک آزاری آن است که خرید، فروش، بهره کشی و به کارگیری کودکان به منظور ارتکاب اعمال خلاف در ماده ۳ در صورتی که کودک را در معرض بزه دیده گی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیت و یا وضعیت آموزشی وی قرار دهد، موجب مداخله و حمایت قانونی از کودک می شود. از این جا می توان به این نکته رسید که تا حدودی شرایط تحقق این جرم در هردو نظام شبیه هم اند با آن که در مرحله پاسخ دهی کیفری واکنش قانون گذاران متفاوت می باشند.

۳- نتیجه

نتیجه جرمی در افغانستان مقید به نتیجه بوده و باید موجب صدمه به شخصیت و کرامت طفل یا سبب ترس و نا امنی یا فشارهای روانی و یا کاهش مشارکت اجتماعی طفل گردد و در ایران نیز جرم مذکور مقید به نتیجه بوده و هر نوع اذیت و آزار کودک که موجب وردی صدمه جسمی، روانی و اخلاقی به وی شده یا سلامت جسم و روان کودک را به مخاطره اندازد.

ج) عنصر معنوی

در حقوق افغانستان جرم فوق عمدی بوده که از واژه حرکات، گفتار، نوشتار و یا خواسته های نامشروع آشکار می گردد و هم چنان مطابق بند سوم ماده ۵۴۷ کود جزاء عمل مرتکبی آزار و اذیت کودک عمدی محسوب می گردد ولی در حقوق ایران عنصر معنوی جرم ذیل عمدی بوده و ماده ۴ به صدمه ی عمدی اشاره دارد، بنابر این افزون بر سوء نیت عام یعنی قصد فعل مجرمانه در برابر مجنی علیه نیازمندی سوء نیت خاص (قصد نتیجه) نیز می باشد و این قصد در حالت های مفروض در بندهای مواد ۲۹۰ و ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز متصور است.





نقدی بر لایحه حجاب

مقدمه

در قرآن کریم وقتی به آیات راجع به حجاب نگاه می‌کنیم، مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده است و به مؤمنین و همسران پیغمبر (ص) توصیه شده است که چشمان خود را از نامحرم بپوشانند و به آنها نگاه "از روی شهوت" نکنند. همچنین چنانچه سیره و رفتار پیغمبر اسلام را در تاریخ ملاحظه کنیم، در خصوص کسانی که حجاب خود را رعایت نکرده و پوشش نامناسبی داشتند، پیامبر اکرم (ص) با آنها بد رفتاری نمی‌کرد و آن‌ها را مجازات نمی‌کرد. بنابراین هم در کتاب قرآن و هم در رفتار پیامبر خدا (ص) و معصومین (ع) مشاهده نشده که کسانی که پوشش مناسب را رعایت نمی‌کردند، مجازات شده باشند. لذا اولین نقدی که بر لایحه حجاب و عفاف وارد است، این است که برای افرادی که پوشش نامناسبی دارند، مجازات تعیین گردیده است که بر خلاف رفتار و سیره پیغمبر خدا می‌باشد.

قانون مجازات اسلامی برای کسی است که مرتکب قتل عمد شود و به هر علتی قصاص نشود و در صورتی که عمل وی بر حسب اخلال در نظم جامعه یا بیم تجری مرتکب جرم شود و یا مجازات آدم ربایی طبق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی، درجه ۴ تعیین گردیده است. در نتیجه طبق ماده ۳۷ لایحه حجاب و عفاف مجازات کسانی که به صورت سازمان یافته مرتکب ترویج برهنگی و کشف حجاب می‌گردند، با مجازات قتل عمد و آدم ربایی یکسان است و بسی

گردند، به حبس درجه چهار و جزای نقدی درجه سه محکوم می‌شوند. در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های تعزیری به هشت درجه تقسیم می‌شود که حبس بیش از ۲۵ سال، جزای نقدی بیش از یک میلیارد ریال، مصادره کل اموال و انحلال شخص حقوقی را درجه ۱ می‌نامند و درجات بعدی نیز در ماده مزبور آمده است. نکته‌ای که در ماده فوق قابل تامل می‌باشد، حبس درجه ۴، یعنی حبس بیش از پنج تا ده سال است که این مجازات طبق ماده ۶۱۲

وکیل پایه یک دادگستری

رضا هاشمی



نقد لایحه

از فصل پنجم و ماده ۳۷ این لایحه، تعریف حجاب و مجازات های آن را ذکر کرده و جرائم و تخلفات اشخاصی که با همکاری با شبکه‌ها، گروه‌ها یا دسته های خارجی یا معاند به صورت سازمان یافته مرتکب ترویج برهنگی، بی‌عفتی و کشف حجاب

تبصره یک ماده ۲۴۷ آیین دادرسی کیفری این ممنوعیت تکرار شده است. در تبصره ۳ ماده ۴۱ لایحه عفاف و حجاب ذکر شده است: (چنانچه صاحب کسب حرفه یا شغل، مرتکب یا مرتکبین برخورد لازم را انجام داده باشد یا رفتارهای مذکور در این ماده قابل انتساب به وی نباشد، مشمول مجازات این ماده نیست). در اینجا متاسفانه قانونگذاران با وضع این قانون باعث برخورد و اصطکاک بین صاحبان کسب حرفه با مرتکبین این تخلف شدند و برای اینکه صاحبان کسب حرفه از مجازات مندرج در این ماده معاف شوند، باید با مرتکبین برخورد نمایند. این در واقع نوعی ایجاد درگیری فیما بین مردم است و این موضوع عواقب خوشایندی برای جامعه ندارد.

در تبصره
ماده ۴۲
ذکر شده
است:
(مطبوعات
و رسانه‌ها
نمی‌توانند اشخاصی را

که برای آن‌ها تشکیل پرونده شده یا قرار تامین، قرار نظارت قضایی یا قرار جلب دادرسی صادر شده تا پیش از صدور حکم قطعی یا اجرای حکم قطعی به برنامه‌ها دعوت کرده یا مصاحبه، سخنرانی، مقاله یا فعالیت تبلیغاتی مربوط به آن‌ها را پخش یا منتشر نمایند یا با آنان قرارداد منعقد کنند. در صورت تخلف از این حکم به حداکثر جزای نقدی محکوم می‌شوند.) در تبصره ۶ این ماده آمده است: (قوه قضائیه مکلف است ظرف یک هفته از تشکیل پرونده با صدور حکم قطعی فهرست اشخاص مذکور در تبصره ۳ این ماده را به وزارت ارشاد و صدا و سیما

شگفت است که در اینجا قانونگذار فرقی بین جرائم فوق و مجازات‌های آن قائل نگردیده است؛ در صورتی که حقوقدانان و جرم‌شناسان در تعیین مجازات برای جرائم به اصل تناسب توجه می‌نمایند که مجازات هر جرمی با آن جرم تناسب داشته باشد. لیکن در لایحه عفاف و حجاب این نکته مهم رعایت نگردیده است.

درفسمتی از تبصره ۲ ماده ۳۷ لایحه چنین آمده است: (مرجع قضایی در مورد ادامه توقیف حساب‌های کاربری و صفحات متناظر و جایگاه اطلاع رسانی متهم و ممنوع الخروجی وی در موردی که خروج از کشور ضروری نیست اتخاذ تصمیم می‌کند. این ممنوع الخروجی نیز برای مواد ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۴۹ و ۵۰ این قانون جاری است.) در اینجا قانونگذار ممنوع الخروج شدن را در خصوص اشخاص ذکر کرده است و با توجه به اینکه مجازات اینگونه افراد را حبس درجه چهار و جزای نقدی درجه ۳ ذکر نموده، لیکن در تبصره ۲ این ماده ممنوع الخروجی را به عنوان مجازات آورده است؛ در صورتی که طبق تبصره یک ماده ۲۴۷ آیین دادرسی کیفری، قرار نظارت قضایی (ممنوعیت خروج از کشور) در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ و در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده ذکر گردیده است. با توجه به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری از قواعد آمره محسوب می‌گردد، رعایت آن الزامی است و لایحه عفاف و حجاب بدون توجه به آیین دادرسی کیفری و علیرغم درجه ۴ دانستن حبس و درجه ۳ دانستن جزای نقدی وضع گردیده است که محل اشکال است. نکته دیگر اینکه در لایحه مزبور به دلایل اصلی ممنوع الخروج شدن افراد در قانون توجه نشده و قانونگذار دلایل اصلی ممنوع الخروج نمودن اشخاص را اینگونه ذکر نموده است: ۱- داشتن بدهی مالیاتی ۲- اشخاصی که به هر نحوی خرویشان باعث ضرر منافع ملی می‌شود ۳- بدهکاران بانکی ۴- محکومان کیفری که متواری هستند ۵- افرادی که در خارج از ایران به دلیل تکدی، ولگردی، سرقت، کلاهبرداری و هر عنوان دیگر دارای سو شهرت باشند که هیچکدام از بند های فوق شامل اشخاص ذکر شده در ماده ۳۷ لایحه حجاب نمی‌باشد. لذا با توجه به اینکه ممنوعیت خروج از کشور در واقع نوعی سلب حق شهروندی و حقوق اساسی تلقی می‌شود، متاسفانه در این لایحه بدان توجه نگردیده است. ممنوعیت خروج از کشور در ماده ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲ و ۴۴ نیز آمده است و علیرغم محکومیت جزای نقدی درجه ۴ و در صورت تکرار به حبس درجه ۵، بدون رعایت

اعلام نماید و دستگاه‌های مذکور موظفند براساس فهرست مزبور، تکالیف تعیین شده در این ماده و تبصره‌های آن را انجام دهند. تبصره‌های ۵ و ۶ ماده ۴۲ بر خلاف اصل ۳۷ قانون اساسی است که صراحتاً بیان داشته است اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. در حالی که در تبصره‌های فوق قبل از صدور حکم قطعی دادگاه و مجرم شناخته شدن این اشخاص آنها از حق آزادی سخنرانی، مصاحبه، نوشتن مقاله و فعالیت تبلیغاتی در مطبوعات و رسانه‌ها محرومند و این بر خلاف اصل برائت و آزادی افراد می‌باشد.

ماده ۴۸ این لایحه بیان می‌کند: (هر شخصی در انتظار عمومی مرتکب بد پوششی شود، در مرتبه اول از طریق سامانه‌های هوشمند فرماندهی انتظامی مرتکب معادل دو سوم حداکثر جزای نقدی درجه ۸ جریمه، ولیکن اخذ جریمه برای مدت سه سال معلق می‌شود و به وی اعلام می‌شود در صورت تکرار در مدت تعلیق جریمه، در مرتبه دوم علاوه بر اخذ جریمه مرتبه اول، معادل یک و دو دهم حداکثر جزای نقدی درجه ۸ جریمه و به وی اعلام می‌شود. در مرتبه سوم توسط مرجع قضایی به حداکثر جزای نقدی درجه ۵ محکوم می‌شود. در صورت تکرار بیش از چهار بار مرتکب به مجازات تکرار جرم موضوع ماده ۳۸ این قانون محکوم می‌گردد.)

در این ماده مجازات برای بار اول و دوم مانند جریمه تخلفات رانندگی در اختیار نیروی انتظامی گذاشته شده است و متأسفانه قانونگذار بدون دقت و بررسی فرقی بین تخلفات و جرائم قائل نشده است. اگر بد حجابی و بد پوششی را جرم بدانیم، مجازات تعیین کردن مجرم با توجه به شخصیت وی و تناسب جرم و مجازات از اختیارات قاضی می‌باشد و تعیین مجازات توسط نیروی انتظامی برای جرائم خلاف قانون می‌باشد؛ چون نیروی انتظامی یکی از ضابطین قوه قضائیه می‌باشد و نمی‌بایست در تعیین مجازات، اختیار ضابطین را افزایش داد و آنها را با قاضی محکمه یکسان دانست.

در ماده ۴۹ این قانون برای شخصی که در معابر یا اماکن عمومی اعم از فضای حقیقی یا مجازی اقدام به برهنگی نماید، مجازات حبس درجه ۴ یا جزای نقدی درجه ۳ در نظر گرفته شده است و در صورت

تکرار، مجازات حبس یا جزای نقدی درجه یک تشدید می‌شود. بر اساس این ماده حبس درجه چهار بیش از ۵ الی ۱۰ سال و جزای نقدی درجه ۳ بین ۳۶۰ میلیون تا ۵۵۰ میلیون ریال است و در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی شخصی که مرتکب جرم آدم ربایی می‌شود، به حبس از ۵ تا ۱۰ سال محکوم می‌شود که مجازات جرم آدم ربایی در قانون مجازات کمتر از مجازات جرم برهنگی برای بار دوم است. زیرا طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، جرایم درجه ۳ به حبس بیش از ۱۰ سال تا ۱۵ سال و جزای نقدی مشمول مبلغ ۳۶ میلیون تا ۵۵ میلیون تومان گفته می‌شود. بنابراین جای تامل است که در اینجا قانونگذار مجدداً اصل تناسب جرم و مجازات را نادیده گرفته است.

در ماده ۳۲ لایحه عفاف و حجاب از وظایف ستاد امر به معروف و نهی از منکر سخن به میان آمده است و برای موسسین آن شرایطی در نظر گرفته شده است؛ از جمله داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران. لیکن در تبصره آن آمده است که شرط مذکور در خصوص مهاجرین یا اتباع بیگانه در صورت دارا بودن مجوز اقامت رسمی اعمال نمی‌شود. متأسفانه در قوانین جوامع جهانی هیچگاه قانون کشوری به اتباع بیگانه اجازه نمی‌دهد به ملت آن کشور تذکر بدهد و در ماده مزبور داشتن مجوز اقامت رسمی به منزله داشتن تابعیت تلقی گردیده است که این در واقع مانع الجمع محسوب می‌گردد و از دید قانونگذار مخفی مانده است.





جامع و مانع نمی‌باشد و با توجه به اینکه قوانین می‌بایست با عرف جامعه متناسب باشد تا در جامعه عمل موفق باشد، قانون مزبور فاقد این وصف می‌باشد و مانند قانون ممنوعیت ویدئو و ماهواره صرفاً در کتب نوشته می‌شود، لیکن به واسطه ملحوظ نمودن عرف جامعه و اصول و قواعد قانونگذاری در عمل به اجرا در نمی‌آید؛ همچون تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد: (زمانی که افراد بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند، به حبس از ۱۰ روز تا ۲ ماه و یا از ۵۰ هزار تا ۵۰۰ هزار ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.) بدون اجرا باقی می‌ماند. در خاتمه متذکر می‌گردد که شایسته بود قانونگذار ابتدا از حقوقدانان و جامعه شناسان و روانشناسان دعوت به عمل می‌آورد که در خصوص تنظیم و نوشتن این لایحه با همکاری و تبادل نظر، قانونی جامع، مانع و مناسب جامعه ایرانی، سعی و تلاش می‌کردند که پس از تدوین آن چنین هیاهو و جنجالی در جامعه به وجود نمی‌آمد.

تبصره ۱ ماده ۵۶ بر خلاف تبصره ۲ همان ماده می‌باشد؛ زیرا طبق تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، قاضی اجرای احکام رای قطعی را نسبت به اجرای حکم صادر می‌نماید و در واقع بندهای مذکور در تبصره یک زائد است و این چند بار مجازات نمودن بر خلاف قواعد آیین دادرسی کیفری می‌باشد. در واقع اجرای حکم قطعی در این قانون به عنوان مجازات تلقی گردیده و محرومیت شهروندان طبق تبصره یک بر خلاف آزادی‌های مشروع در قانون اساسی است.

ماده ۶۱ این قانون بیان می‌دارد: (در صورت تعدد جرائم موضوع این قانون، مجازات‌های نقدی باهم جمع می‌شود.) این ماده بر خلاف بند الف ماده ۱۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری نگاشته شده است. زیرا در بند الف ماده مزبور آمده است: (هر گاه جرائم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و در این صورت دادگاه می‌تواند مطابق ضوابط مقرر در این ماده که برای تعدد جرائم مختلف ذکر شده، مجازات را تشدید کند.) لذا در لایحه عفاف و حجاب قانونگذار از قواعد آیین دادرسی کیفری در ماده ۶۱ این قانون تبعیت نکرده است؛ در حالی که قواعد آیین دادرسی کیفری از قواعد آمره محسوب می‌گردد و رعایت آن الزامی است.

جمع بندی و ارائه راهکار

بنابراین به نظر حقیر لایحه عفاف و حجاب قانونی

در ماده ۵۳ این قانون آمده است چنانچه مرتکب هر یک از جرائم موضوع این قانون غیر ایرانی باشد، مجوز اقامت وی توقیف و پس از اعمال احکام مقرر در این قانون با تشخیص قاضی طبق بند خ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از کشور اخراج می‌شود که متأسفانه این ماده خلاف قوانین گردشگری است؛ چرا که بایستی باعث جذب افراد خارجی به کشور و تخصیص ارز و دلار گردد و این ماده اتباع خارجی را از کشور بیرون می‌نماید.

در تبصره ۲ ماده ۵۴ این قانون سکوهایی تاکسی اینترنتی موظفند تا سامانه‌های ارتباطی امکان گزارش دهی راننده خودرو در مورد مسافران ناقض این قانون را فراهم کنند و چنانچه راننده گزارش تخلف مسافر را به سامانه ارسال نماید، از پرداخت جریمه معاف می‌شود. این تبصره در واقع ایجاد تنش بین مردم نموده و باعث درگیری بین آنها می‌شود و جامعه را به دو قطبی بودن خودی و غیر خودی تقسیم می‌نماید و این تجزیه و تفرقه اتحاد بین ملت را از بین می‌برد که این خواسته مهم دشمنان این مرز و بوم است. ایراد دیگری که به این تبصره وارد است و از دیدگاه اعضای محترم شورای



مانده، این است که این تبصره بر خلاف ماده ۲۵ قانون اساسی است که به طور کلی هر گونه تجسس را ممنوع دانسته است. جالب توجه اینکه در قانون تاسیس وزارت اطلاعات در سال ۱۳۶۲ پیشنهاد شده بود که جامعه جهت کسب اخبار آموزش ببیند و شورای نگهبان وقت، به استناد حرمت تجسس این اقدام را هم خلاف شرع و هم ناقض اصل ۲۵ قانون اساسی دانست و آن پیشنهاد را رد کرد. اما اکنون رانندگان اسنپ و تپسی و سایر تاکسی‌های اینترنتی ملزم به جاسوسی شهروندان در موضوع حجاب شده‌اند و شورای محترم نگهبان هم این تکلیف به تجسس را خلاف شرع و اصل ۲۵ قانون اساسی ندانسته و آن را تایید کرده است.

فراخوان ارسال مقالات و مطالب علمی

نشریه علمی _ دانشجویی داد، به صاحب امتیازی انجمن علمی حقوق دانشگاه زنجان، در راستای انتشار شماره جدید نشریه از تمامی دانشجویان فعال و پژوهشگران جامعه علمی حقوق ایران در تمامی گرایش‌ها دعوت به همکاری می‌نماید.

مهلت ارسال آثار تا تاریخ ۱۵ مهر ماه می باشد.

آیدی جهت ارسال آثار:

@Amir82Hashemi



گاهنامه علمی، فرهنگی و حقوقی داد
انجمن علمی حقوقی دانشگاه زنجان
شماره چهاردهم/ تابستان ۱۴۰۴